



# حالہ انسانی

نوشتہ : سوامی پانچاداسی



ترجمہ : مسعود جیلانی مقدم

مقدمہ : حسین الماسیان



# هاله‌ی انسانی رنگهای کوکبی و صور فکری

نویسنده: سوامی پانچاداسی

مترجم: م. ج. مقدم  
مقدمه از: حسین الماسیان



انشارات میر (گوتنبرگ)

هاله‌ی انسانی

✽ نویسنده : سوامی پانچاداسی

✽ ترجمه : م . ج . مقدم ، مقدمه از : حسین الماسیان

✽ تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

✽ حروفچینی : سیمرغ

✽ چاپ : مهر

✽ چاپ اول ،

✽ ناشر : انتشارات میر (گوتنبرگ)

خیابان انقلاب ، روبروی دانشگاه تهران ، تلفن : ۶۴۲۵۷۹ -

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه .....	۵
— هاله چیست؟ .....	۱۷۰
— هاله چگونه به نظر می رسد .....	۱۸۱۰
— هاله چه اسراری را آشکار می کند .....	۲۰۰
— چگونه می توان (هاله) را مشاهده کرد .....	۲۳
— عینک مخصوص .....	۲۴۰
— روش بکار بردن عینک مخصوص .....	۲۵۰
بخش اول : هاله‌ی انسانی چیست؟ .....	۳۱۰
بخش دوم : هاله — پرانا .....	۴۱۰
بخش سوم : رنگهای کوكبى .....	۴۹۰
— کلید رنگهای کوكبى .....	۵۲۰
بخش چهارم : رنگهای کوكبى (دنباله) .....	۵۷۰
بخش پنجم : رنگین نمای هاله‌یى .....	۶۷۰
بخش ششم : صور فکرى .....	۷۵۰
بخش هفتم : تاثیر روانى رنگها .....	۸۳۰
بخش هشتم : مغناطیس هاله‌یى .....	۹۱۰

— سیستم عصبی .....	۹۴
— خون و ارگانها .....	۹۵
بخش نهم : گسترش دادن به هاله .....	۹۹
بخش دهم : هاله‌ی محافظ .....	۱۰۷
— حلقه‌ی هاله‌یی بزرگ .....	۱۱۰
سخنی راجع به موسسه شید و فعالیت‌های آن .....	۱۱۴

## بنام خدا

### مقدمه ۱

خیل دلها را فرود و اوجهاست      جانب هم جذبه و موجهاست  
عشق مغناطیس و دلها رام اوست      می برد آنجا که دل آرام اوست  
(استاد نظام وفا)

شاید شما خوانندگان این سطور به تصاویری از مقدسین و هادیان بشر برخورد کرده‌اید که نقاشان نه بر اساس تخیل دور از واقعیت بلکه بر پایه دریافتهای فراحسی بمنظور نشان دادن تقدّس و پاکی صاحبان اصلی تصاویر و یا تجلی نور ایمان و هدایت از چهره آنان اطراف سر تصاویر را با هاله‌ای از نور مجسم می‌سازند. مسلماً " این پرسش برای اغلب افراد پیش می‌آید که این نور در اطراف سر تصویر بر چه مفهومی دلالت دارد، و آیا فقط در اطراف سر مقدسین و پارسایان چنین هاله نورانی وجود دارد یا همه افراد کم و بیش از هاله نورانی در اطراف وجود خود بهره‌ای دارند. پاسخ سؤالی بیشتر بر این نکته متکی بوده است که این نور مخصوص اولیاء و انبیاء و مردان وارسته درگاه الهی است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست. من بدون اینکه تعصبی برای اثبات یا رد چنین عقیده‌ای داشته باشم خواننده را به مطالعه متن کتاب دعوت می‌کنم تا پس از مطالعه آنچه را که به عقل و استدلال نزدیکتر است، بپذیرد، اما

---

(۱) این مقدمه بقلم آقای حسین الماسیان بمنظور آشنایی بیشتر با متن کتاب نوشته شده.

برای اینکه خواننده آشنایی بیشتری با موضوع کتاب (هاله انسانی) پیدا کند و کمکی به آمادگی ذهن قارئین متحرم شده باشد مسئله را ابتدا از جهات حسی بررسی کرده و سپس روشها و ابزاری را که برای مشاهده هاله انسانی مورد استفاده است معرفی می‌نمائیم .

هاله انسانی مجموعه‌ای از ارتعاشات ناشی از پریسپری (کالبد مثالی) است که با طول موج و فرکانسهای متفاوت در افراد از کالبد مثالی به بیرون از وجود انسان ساطع می‌شود ، اگرچه منشاء صدور این امواج را کالبد مثالی می‌دانند اما جسم فیزیکی انسان نیز در این میان نقش مهمی دارد که یا همانند یک صافی صیقلی و شفاف امواج را به بیرون منتشر می‌سازد و یا چون پوششی تیره و ظلمانی از نشر پاره‌ای امواج به بیرون از وجود جلوگیری کرده و یا در آن دخل و تصرفی<sup>۱</sup> می‌نماید . در ثانی جسم انسان مانند سایر مواد مرکب موجود در کائنات خود نیز دارای تموجات و ارتعاشات خاصی است که در برخورد با امواج ناشی از کالبد مثالی می‌تواند مبین حقایقی از کیفیات جسمانی و روانی افراد باشد . یکی از مسائلی که در زندگی روزمره اتفاق می‌افتد و تعبیر آن به درستی مشخص نیست در رابطه با هاله انسانی قابل توجه است و آن عبارت از این است که گاه ما با افرادی برخورد می‌کنیم که نه شناخت قبلی در مورد آنان داریم و نه سابقه دوستی یا دشمنی اما در اولین برخورد متوجه می‌شویم که نوعی کشش مطبوع ما را به سوی آن شخص متمایل می‌سازد ، از او خوشمان می‌آید و رفتار و گفتارش به دل می‌نشیند و در خود نسبت به او یک آشنایی باطنی احساس می‌کنیم گوئی سالها با او دوست و مانوس بوده‌ایم اما گاهی نیز خلاف این قضیه اتفاق می‌افتد ،

---

(۱) بیماری و سلامت جسم و همچنین جرم و ترکیبات عنصری موجود در آن در وضعیت تابش امواج هاله مؤثر است .



با فردی روبرو می‌شویم و در همان ملاقات اول احساس نامطبوعی نسبت به او در خود می‌یابیم بدون اینکه دلیل قانع کننده‌ای داشته باشیم، سعی می‌کنیم از او دوری کنیم و سخنان و رفتار او با اینکه ممکن است جالب و متین باشد ما را جذب نمی‌کند. این احساسات بی‌سابقه را چگونه باید تعبیر کرد و علت بروز اینها چیست؟ به اعتقاد این ناچیز این حالات نفسانی متعلق به امواج هاله انسانی است بدین معنی که وقتی طول موج و فرکانس هاله اطراف بدن فردی متناسب با فرکانس و طول موج هاله فرد دیگری باشد این دو نفر نسبت به هم گرایش مثبت دارند و بالعکس، البته تعبیر دیگری برای توجیه این حالات نفسانی وجود دارد از جمله: در فردی که ما اولین بار با او برخورد می‌کنیم، حالتی، حرکتی و یا چیزی وجود دارد که شاید به طور مشخص نتوانیم به آن اشاره کنیم یا شبیه همان چیزی است که در گذشته در فرد مورد علاقه ما وجود داشته و اکنون در وجود یک ناشناس تجلی کرده است و بوی آشنا را به مشام جان می‌رساند و ما را ناآگاهانه جذب می‌کند و بعکس، احساس بدی که در گذشته نسبت به اعمال و صفات کسی داشته‌ایم و اکنون جلوه‌ای از آن خصوصیات را در فردی ناشناس می‌بینیم کراهت و تنفر ما نسبت به آن فرد برانگیخته می‌شود، اما توجیه دیگر:

افراد با افکار و اندیشه‌های متناسب و نزدیک به هم یکدیگر را جذب می‌کنند و این جاذبیت نیاز به آشنایی نزدیک ندارد زیرا امواج فکری هر فرد در اطراف وجود او حوزه مغناطیسی خاصی تشکیل می‌دهد ذره ذره کاندرا این ارض و سما است \* جنس خود را همچو گاه و کهر باست البته تفسیر دیگری نیز وجود دارد که مفصل و خارج از حوصله این مقدمه است. با تمام این اوصاف آنچه به خرد نزدیکتر است و آزمایشهای اخیر دانشمندان تا حدی روشن ساخته اینست که بسیاری از

مسائل نفسانی انسان به امواج هاله بستگی دارد از جمله شادی، اندوه، سلامتی، بیماری، وجود نیروهای باطنی و ... تحقیقات دانشمندان و عکسبرداریهایی که با دستگاههای عکاسی با ولتاژ بالا انجام شده، وجود هاله را در اطراف کلیه موجودات اعم از جاندار و بی جان به اثبات رسانیده است (شکل ۱) امواج هاله را در کناره‌های یک سکه به وضوح نشان می‌دهد.



شکل (۱)

سوامی اچ.اچ. راما معتقد است این موجوداشری<sup>۱</sup> همزاد آدمی

---

(۱) منظور جسم آسترالی است که هاله اطراف بدن نتیجه تشعشعات این جسم است.

را می‌توان از طریق تمرین و تربیت یوگا به مسافتهای جدا از جسم فرستاد لکن به‌هنگام مرگ این موجود دوقلوی وابسته برای همیشه از جسم جدا شده به‌جهان کلی خواهد پیوست. بعضی از دانشندان براین عقیده‌اند که همین انرژی اشیری محیط بر انسان با مسئله معالجات طب‌سوزنی رایج در چین رابطه خاص دارد به‌این معنی که نیروهای حیاتی درون جسم آدمی در مسیرهای خاصی در گردش‌اند و با فرو بردن سوزنهای ظریف پلاتین در مسیر این نیروها می‌توان اشکالات و عدم تعادلها را مرتفع ساخت.

اعتقاد به‌وجود نیروی اشیری کشف جدیدی نیست، در چین باستان انسان را عالم کوچک (میکروکوسم) می‌دانستند که از طریق همین انرژی سیال با جهان بزرگ (ماکروکوسم) در ارتباط است. علی‌علیه‌السلام حدود چهارده قرن قبل بیانی قریب به‌این مضمون دارد خطاب به‌انسان:

"گمان مبر که تو جرم کوچکی هستی و حال آنکه در تو عالم بزرگتری پیچیده است."

به‌عقیده دکتر المر گرین، رئیس آزمایشگاه سایکوفیزیولوژیک در تمام عالم فقط یک نوع انرژی وجود دارد که همه اشیاء مادی و پدیده‌های روانی صورتهای مختلف آن هستند. اجسام فیزیکی از تراکم این انرژی به‌وجود می‌آیند و عواطف و احساسات و تظاهرات روانی از تجلیات رقیق شده آن هستند.

سری اوروبیندو فیلسوف و متفکر هندی می‌گوید: دنیا یک پارچه روح است و ماده صورت متراکم آن یا دنیا سراسر ماده است و روح چهره رقیق شده آنست.

دکتر مسمر این انرژی روانی را به‌نام مغناطیس حیوانی و پیه‌ن‌باخ آنرا نیروی ملکوتی دانسته. بلانندات آنرا اشعه (N) و

دانشمندان شوروی انرژی بیوپلاسمیک و علماء چکسلواکی آنرا انرژی سایکوترانیک می‌نامند، پدیده مرموزی که بدن انسان و حیوان را به‌صورت یک هاله نامرئی احاطه کرده است و تمام مظاهر نیروهای روانی و غیرمادی ناشی از آنست.

رابرت پاولیتا یک دستگاه مولد الکتریسیته اختراع کرده است که قادر است با نیروی روانی افراد کار مکانیکی انجام دهد و این اختراع در آکادمی علوم چکسلواکی مورد تأیید قرار گرفته است.

براساس اعتقاد دانشمندان شوروی که می‌توان از نیروی بیوپلاسمیک عکسبرداری کرد سیمون کرلین یک دوربین عکاسی اختراع کرده است که به میکروسکوپهای الکترونی مجهز است و می‌تواند از میدان انرژی هفتاد و پنج‌هزار تا دویست هزار ارتعاش در ثانیه عکسبرداری کند این دستگاه از انرژی بیوپلاسمیک یا نیروی اثیری که اطراف انسان و سایر موجودات زنده را احاطه کرده است می‌تواند عکسبرداری کند.

خانم الین‌گارت رئیس موسسه پاراپسیکولوژی نیویورک معتقد است هر موجود زنده با یک قالب اثیری مشابه و دوقلوی خود تواءم است که با نوعی سیاله مغناطیسی با کیفیتی ناشناخته محاصره شده است، این قالب اثیری دائماً "جدا از آن و همراه آن در حرکت است و از طریق این همزاد است که قدرتهای روحی آشکار می‌شود.

"بعضی افراد مدعی هستند که تشعشع هاله دیگران را می‌بینند اما تاکنون روشی یافت نشده که با استفاده از آن بتوان به‌صورت علمی هاله انسانی را اندازه‌گیری نمود اما امکان دارد به‌وسیله تعیین کردن هاله مادون قرمز بدن این امر میسر شود. طبق اظهار افرادی که قادر به

---

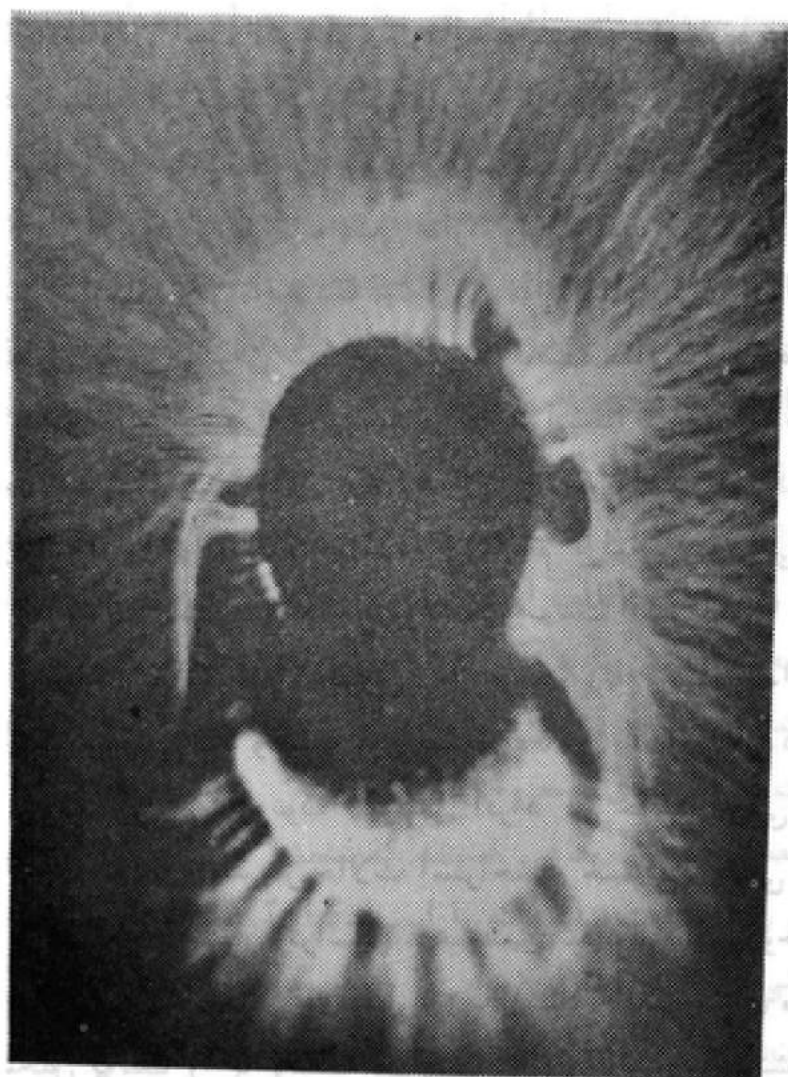
(۱) این قسمت با استفاده از کتاب سوپرمایندز نوشته پروفیسور جان تیلر تنظیم شده.

مشاهده هاله هستند در بدن افراد بیمار خیلی کمتر از افراد سالم هاله وجود دارد. به نظر می‌رسد سیمای عمومی هاله شبیه تصاویری است که به وسیله دوربین‌های حساس به گرما برداشته شده. از آنجا که دوتا سه درصد افراد می‌توانند به روشی محسوس به درون طیف مادون قرمز نگاه کنند (نگاه کنید به یک میله آهن برافروخته در یک اطاق تاریک) لذا این گمان معقولی است اگر بگوئیم هاله بخشی از تشعشع امواج مادون قرمز بدن است، این عقیده را می‌توان با اندازه‌گیری میزان حساسیت مادون قرمز در آنها که مدعی دیدن هاله هستند امتحان کرد. بدن در محدوده ماوراء بنفش نیز پرتوافکنی دارد ولی وسعت آن کمتر از مادون قرمز است. استفاده از ماده دیاسینین<sup>۱</sup> و مواد مشابه برای حساس کردن چشم به این طریق عنوان شده که با چند دقیقه نگاه کردن به یک پرده آغشته به این ماده چشم آمادگی دیدن هاله را پیدا می‌کند اما دوام این حساسیت اندک است. روش عکسبرداری از نسوج زنده با استفاده از شتاب زیاد الکترون‌ها انجام می‌شود که به نام کرلیان فتوگرافی معروف است که با اعمال بیست تا پنجاه هزار ولت به پوست الکترون‌ها را وادار به خروج از پوست می‌کنند. الکترون‌ها با سرعت زیاد شتاب داده شده موجب انتشار نور می‌شود و سپس روی صفحه عکاسی ظاهر می‌گردد.

با متد کرلیان از نوک انگشتان افراد در حالت روحی متفاوت عکسبرداری شده از جمله در حالات استراحت، خستگی، مستی، رنجش از سرما، هیپنوز، جذب (ترانس). همچنین شفا دهندگان روحی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. عکس‌های شماره ۲ تا ۵ شعاع الکترون‌های منتشره از نقاط مشخص پوست را با وسعت متفاوت مطابق حالت سوژه نشان می‌دهد.

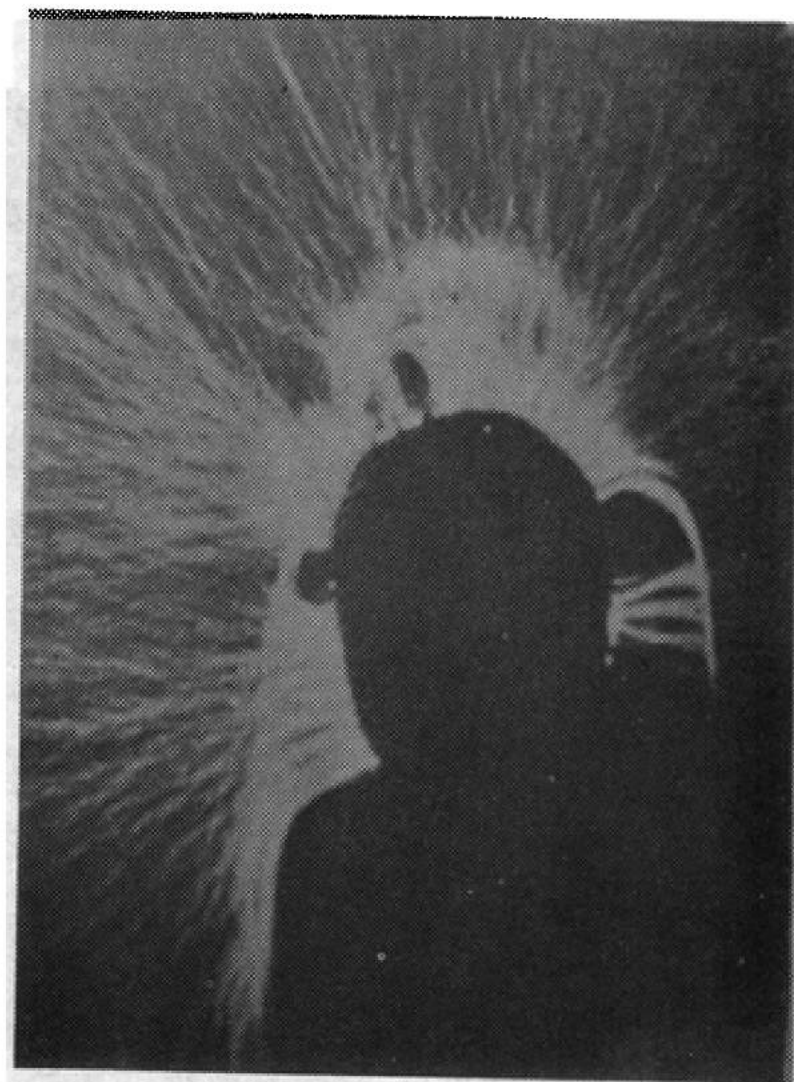
---

*1-Dyacinine*



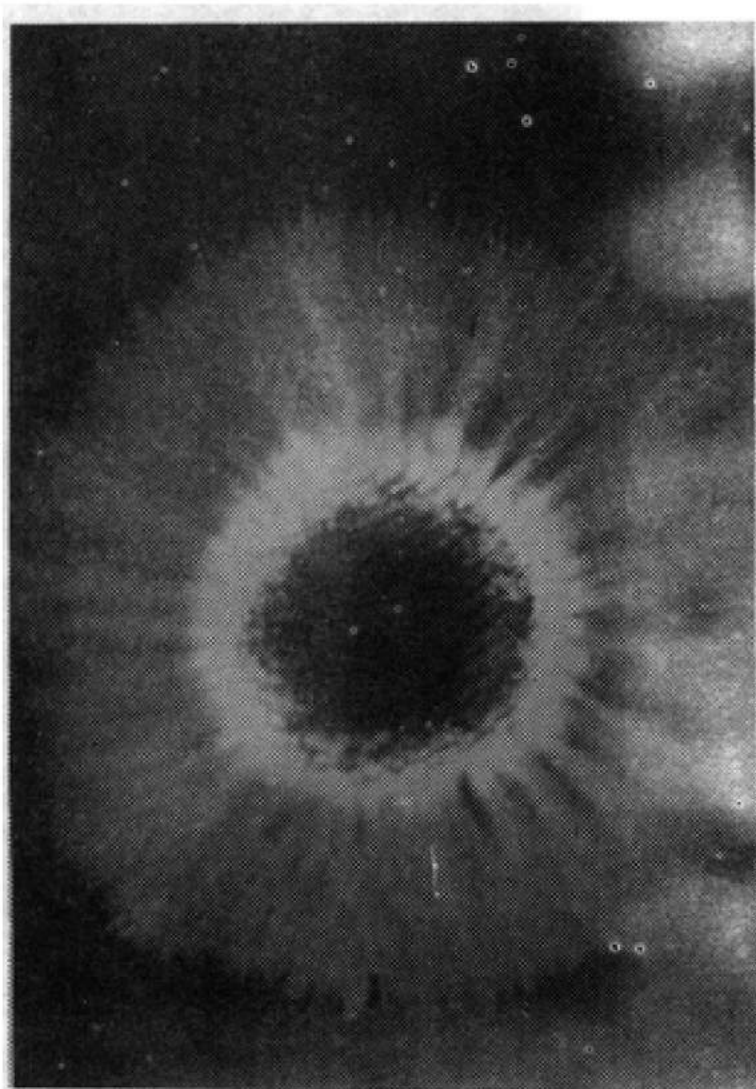
شکل (۲)

تصویر سرانگشت شفا دهنده قبل از شروع عمل شفابخشی



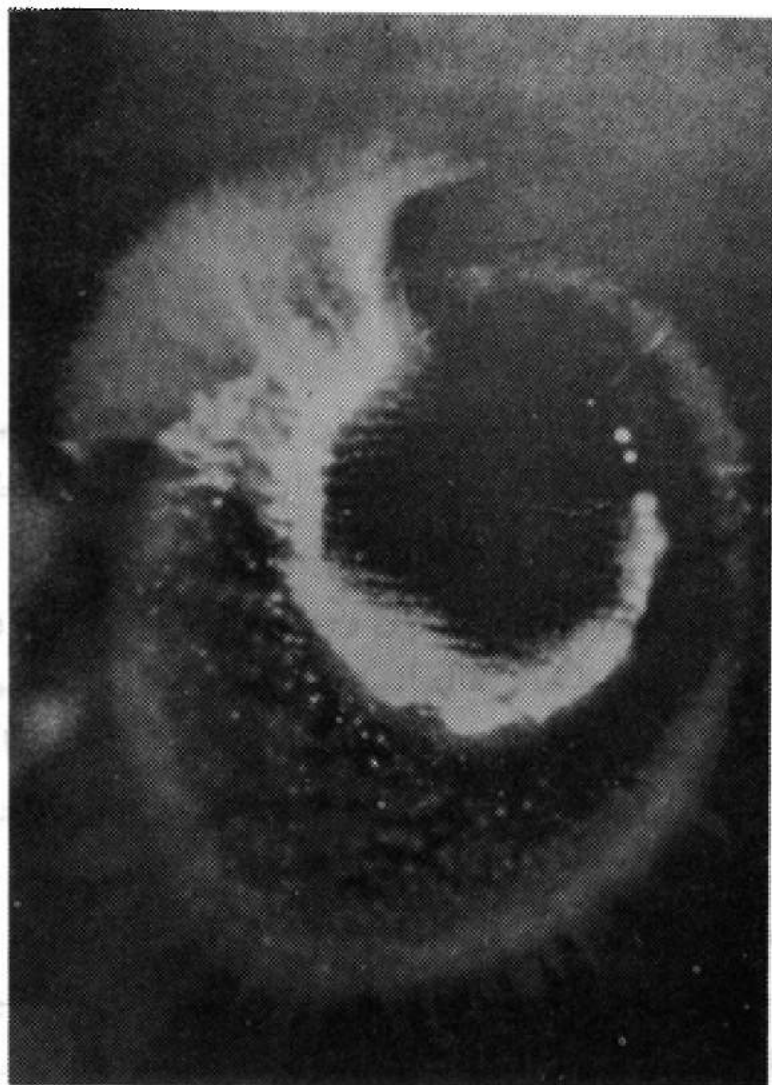
شکل (۳)

تصویر سرانگشت یک شفا دهنده روحی در حین انجام عمل شفابخشی



شکل (۴)  
تصویر سرانگشت یک شخص سالم





شکل (۵)

تصویر سرانگشت همین شخص وقتی که از بیماری آنفلوآنزا رنج می برد

## هاله چیست؟<sup>۱</sup>

هاله‌ای که اطراف بدن انسان را فرا گرفته است شبیه اتمسفری است که اطراف زمین را پوشانده است این اتمسفر خاص که اطراف بدن را پوشانده است "اورا" یا هاله نامیده می‌شود وجود هاله در اطراف بدن یک حقیقت علمی است و می‌توان وجود آنرا مانند حرارت و هوا حساس کرد و نیز در شرایط خاص هاله انسانی می‌تواند قابل رویت شود، افرادی که دارای نیروی روحی پیشرفته هستند و روشن‌بینان (کسانی که جلاء بصری دارند) می‌توانند امواج هاله را ببینند. جریانات مربوط به مشاهده هاله را می‌توان در وقایع ثبت شده تاریخی مربوط به ازمنه دور ملاحظه کرد.

علم موافق وجود هاله انسانی است اما در این که از چه نوع ماده تشکیل شده است موافقت اندکی وجود دارد به هر حال توجیهاتی دال بر اینکه هاله انسانی حوزه انرژی الکترومagnetیک است وجود دارد، استمرار تحقیقات درباره حوزه جدیدی از انرژی الکترومagnetیک بر این واقعیت دلالت دارد که "هاله" حیات را در تمام اشکال اعم از حیوان

---

(۱) به نقل از گروه تحقیقات پاراپسیکولوژی مجله ( *Fate Mayaxine* )

و گیاه احاطه کرده است .

در میان گزارشات جدید و بسیار جالبی که در مورد هاله وجود دارد یک مورد را که ادگار کیسی کلروپانت معروف تأیید کرده است بیان می-کنم : یک زن در حالی که هاله اطراف بدنش کاملاً " طبیعی بود در محوطه یک فروشگاه منتظر آسانسور ایستاده بود وقتی که آسانسور به آن طبقه رسید ، زن ناگهان از سوار شدن به آسانسور منصرف شد زیرا دفعتاً " مشاهده کرد که هرکس در کابین آسانسور است هاله اطراف بدنش را از دست داده است و این جریان برای آن خانم روشن بین زنگ خطری بود که از سوار شدن به آسانسور خودداری کند . لحظاتی بعد ناگهان، ابل آسانسور پاره شد و کابین به عمق زمین سقوط کرد و تمام سرنشینان آن جان خود را از دست دادند .

### هاله چگونه به نظر می رسد

بر اساس تحقیقات منتشره از کارهای دکتر دبل یو ، جی ، کیلنر ، هاله انسانی از سه نوار تزئینی قابل رؤیت که در تمام اطراف بدن پیچیده شده است تشکیل گردیده . قسمت اول یک نوار تیره باریک است که حدود یک چهارم اینچ پهنا دارد و مجاور پوست بدن قرار دارد بالاتر از این قسمت نوار دوم در حدود دو تا چهار اینچ برآمدگی دارد و هاله میانی نامیده می شود . گفته شده است که این قسمت روشنترین بخش هاله است ، بالاتر از این هاله بیرونی است که مه آلود به نظر می رسد و کناره مشخصی در قسمت بیرون ندارد این لایه از هاله انسانی حدود شش اینچ پهنا دارد .

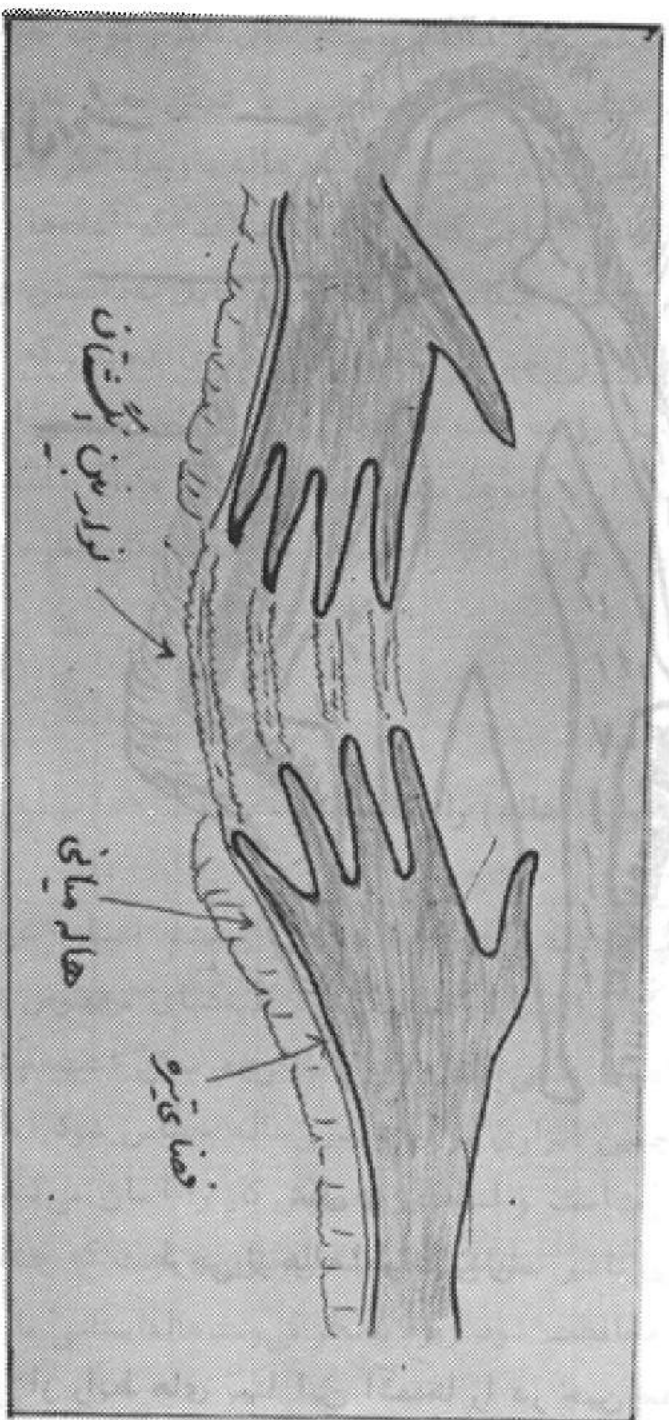
معمولا " امواج هاله از نوک زوایای بدن به بیرون پرتاب شده و مانند امواج الکتریک به نظر می رسد که به طور مستمر درگریز و تغییراند و کیفیتی ناپایدار دارند ، شعاعهای بلندتر از انگشتان ، آرنجها ، زانوان ، مفاصل ران و سینه ها خارج می شود .

توسط بویس ، جی ، واکا با همکاری "مجله فیت" از افرادی که مشاهده هاله را گزارش کرده اند آمارگیری شده . این آمار نشان می دهد که هاله مانند چیزی متحرک و در اهتزاز به نظر می رسد و ممکن است ترکیبی از یک یا چند رنگ باشد . این آمارگیری هم چنین نشان می دهد گزارش کنندگان پرتوهای هاله میانی را شبیه امواج حرارتی که با درخشش ضعیف در روزهای گرم از سطح معابر متصاعد می شود می دانند و نیز لایه خارجی هاله را مرکب از چهار رنگ ترکیبی قابل مشاهده بیان کرده اند که معمولا " یکی از این رنگها بر دیگران غلبه دارد .

توجیهاتی که توسط افراد مشاهده گر هاله به عمل آمده است نشانگر اینست که آنها نظاره گر منظرهای زیبا و رنگین بوده اند و چنین گزارش شده است که این رنگها مختلف و متناسب با احساسات و افکار فرد است و ترکیبی متغیر در اهتزاز و غیر ساکن دارند ، هاله میانی تقریبا " بی رنگ به نظر می رسد و ممکن است به رنگ نقره ای یا سبز کم رنگ یا طلائی روشن باشد . از آمارگیری واکا - فیت چنین دریافت می شود که گزارش کنندگان ، رنگ هاله میانی را شبیه امواج حرارتی وصف کرده اند که با درخشش ضعیف در روزهای گرم از سطح معابر برمی خیزد . لایه خارجی هاله از نوارهای رنگی تشکیل شده که چهار نوار قابل تشخیص است که معمولا " یک رنگ بر رنگهای دیگر غلبه دارد ..

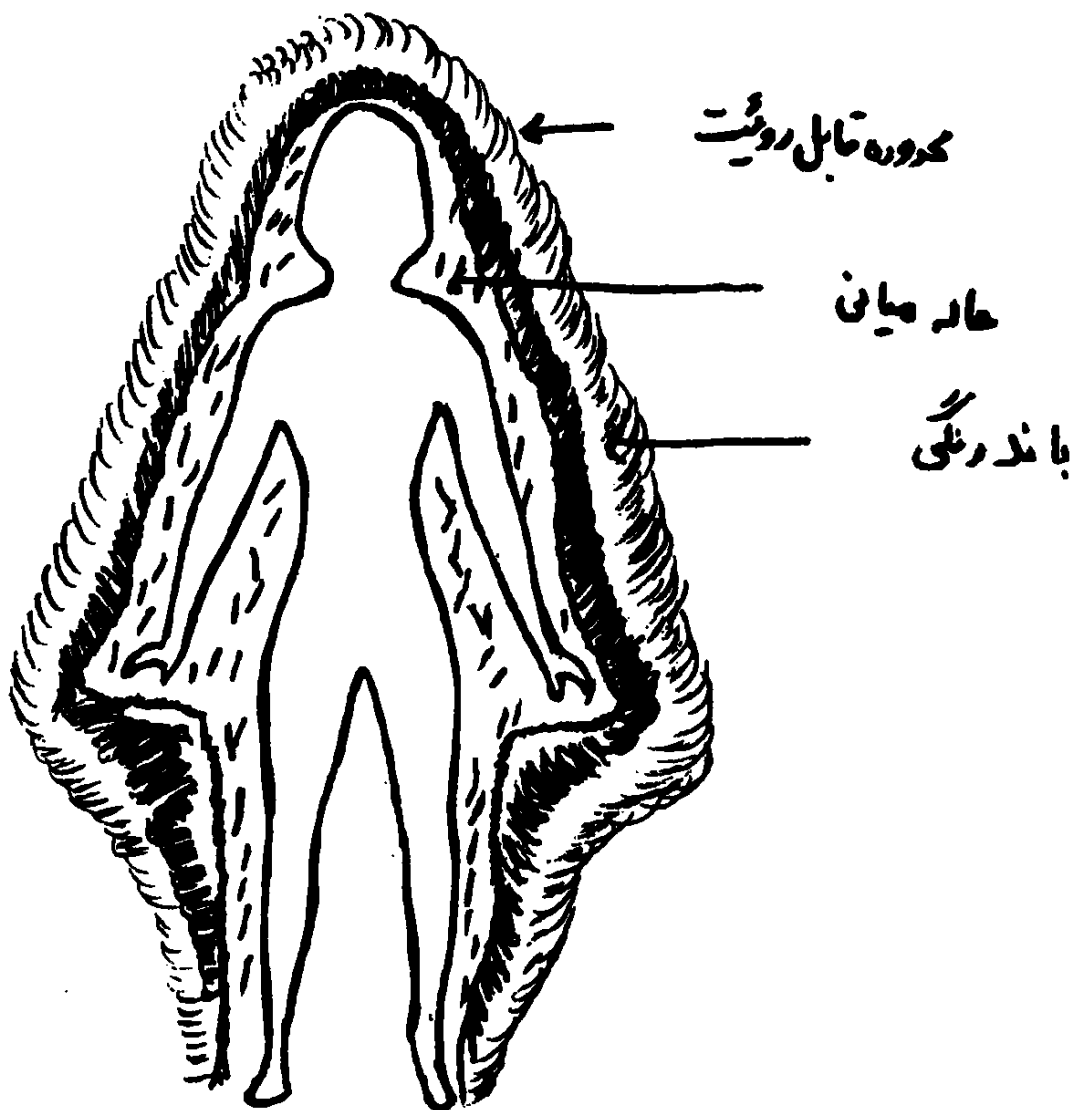
## هاله چه اسراری را آشکار می‌کند

دقیقا " کسی نمی‌داند که چه اسراری در هاله نهفته است و این مسئله موجب شده است که تحقیق درباره هاله برای آماطورها یک فعالیت مجذوب کننده به حساب آید و شاید در این رهگذر ارتباط و بستگی جدیدی بین امواج هاله و حالت روحی و فکری پیدا شود . علاقمندان به مسائل طبی بررسی هاله را با این احتمال آغاز کرده‌اند که هاله در رابطه با حرارت بدن ایجاد می‌شود و حرارت بدن شاخص مثبت سلامتی جسم است لذا تغییر در وضع طبیعی هاله ممکن است به علت تغییر در سلامت جسم تعبیر شود . بعضی از محققین براین باورند که تجزیه هاله می‌تواند آغازگر هدایت ما به بیماریهای جسمی باشد که هنوز آثار و علائم آنها در بدن ظاهر نشده و مدت زمانی باید بگذرد تا این علائم بارز شده و شخص بیماری را حس کند درواقع تحقق این مسئله می‌تواند علم طب را در پیشگیری از بیماریها یاری کند . آنچه از کوشش محققین در این رابطه حاصل شده به‌طور خلاصه اینست که بیماریهای عضوی را بر امواج هاله میانی و ناخوشیهای عصبی بر هاله بیرونی تاثیر می‌گذارد . بیماریها سبب پیدایش لکه‌های تیره در هاله می‌شوند و در اختلالات عصبی کاهش ناگهانی عرض هاله در قسمت ران آشکار می‌شود ، بیماریهای جسمی سبب تغییراتی در شفافیت طبیعی هاله و بیماری اعصاب موجب دگرگونی در کیفیت رنگهای آن می‌گردد . به‌عنوان مثال بیماران عصبی دارای یک لایه اندک از هاله بیرونی و یک لایه تیره از هاله میانی هستند . بررسی در این مورد ادامه دارد ، بعضی از مامورین تحقیق از مشاهده پرتوهای قوی و اشعه‌های روشنی که در حال خروج از بدن یا ورود به آن هستند شگفت زده شده‌اند . به‌نظر می‌رسد که این اشعه‌ها به‌فضا پرتاب می‌شوند و طبق نظریه کیلنر آنها همیشه مستقیم بوده و کج و منحنی نمی‌شوند .



(شکل ۶)

قسمت‌های مختلف هاله را در دست‌ها نشان می‌دهد.



شکل ۷  
طرحی از هاله اطراف بدن

بعضی از رابط های بینا این اشعه ها را در حین صدور از جسم  
اعضاء شرکت کننده در یک جلسه مشاهده کرده اند که از فردی به سوی فرد  
دیگر و یا از فردی به سوی یک شیئی در حرکت بوده . بررسی های بعدی

این نکته را آشکار کرده است که همزمان با صدور امواج از فردی به سوی فرد دیگر شخص صادرکننده موج در حال تفکر و توجه به شخص دیگر بوده و امواج برحسب توجه فرد به شخص یا شیئی معین به سوی هدف منتشر می شود . کیلنر اعلام می کند که اشعه هاله به وسیله فکر قابل کنترل است . گروه تحقیقاتی متافیزیک گزارش کرده اند که اشعه ها نتیجه هشیاری مستقیم فرد است هنگامی که یک شخص تمایل به دانستن چیزی دارد میل به برخورد با آن چیز یا شخص را با نیروی عجیبی که در موقع کار در هاله او قابل رؤیت است در خود ایجاد می کند . بعضی از محققین اظهار کرده اند که این پرتوها ممکن است وسیله ای مکمل باشند که ارتباط بین این جهان و عالم فراتر را میسر ساخته اند . شکل شماره ۶ طرحی از هاله دستها .

### چگونه می توان (هاله) را مشاهده کرد

برای دیدن هاله باید قبلاً " چشم انسان شرطی شود و این آمادگی بهتر است، به وسیله کاربرد عینکهای مخصوص با لنزهای رنگی مطابق اصول علمی کامل گردد، اگرچه ممکن است چشم برهنه بدون کاربرد چنین ابزاری برای دیدن هاله حسّاس شود اما تمرین و دونس بسیار لازم است و لنزهای مخصوص کار را آسان می کند . قبل از رویت هاله برای تاثیر نمایان رنگ بنفش ضروری است که چشم از اشعه قرمز و نارنجی محافظت شود زیرا به نظر می رسد هاله انسانی ماوراء بنفش باشد<sup>۱</sup>

---

(۱) قبلاً" گفته شد که امواج هاله از مادون قرمز و ماوراء بنفش تشکیل شده است .



در طرحهای علمی عینک‌های مخصوص مشاهده هاله لنزها ضمن حفاظت از چشم از انوار قرمز و نارنجی مشاهده رنگهای بنفش را آسانتر می‌سازد، نتایج مشابهی ممکن است بدون استفاده از عینک حاصل شود و آن حساس شدن چشم باخیره شدن به یک صفحه کاغذ زرد رنگ است که اعصاب شبکیه را نسبت به رنگ قرمز و سبز خسته می‌کند. و همان موقع حساسیت بیشتری نسبت به رنگ آبی حاصل می‌شود.

### عینک مخصوص

این وسیله علمی برای مشاهدات آزمایشی است و به وسیله (کیلنر) و (بگنال) طراحی شده است. محققین مبتکر صفحات نازک گران قیمت یا فیلمهای دستی غیراستادانه را برای مشاهده هاله بکار می‌بردند. چنان وسایلی نه تنها گران بود و خوب بکار نمی‌رفت بلکه دوام کمی نیز داشت زیرا رنگی که در آن صفحات بکار برده می‌شد به زودی زایل می‌گشت و صفحه به سادگی می‌شکست، اما عینک طوری طرح و تدارک شده که به صرفه، قابل حمل و راحت است و قطعات آن در دسترس جویندگان و علاقمندان مسائل متافیزیک قرار دارد.

عینک تشکیل شده از یک قاب حفاظ دار که آنرا از نور محافظت می‌کند، این قاب به راحتی به اندازه سر هر کس تنظیم می‌شود. قاب صافیها (شیشه‌ها) را که مهمترین قسمت عینک هستند نگه می‌دارد. عینک طوری طرح شده که به سادگی و سرعت می‌توان فیلترها را برای مقاصد مختلف عوض کرد. فیلترها ساخته شده‌اند از فیلمهایی که با رنگهای مخصوص تلقیح شده‌اند. موریس مترلینگ در یکی از کتب خود اشاره کرده است که اگر ماده دیاسینین را بین دو ورقه شیشه بمالیم قادر خواهیم

بود با استفاده از آن بعضی امواج و تشعشعات بدن را مشاهده کنیم .  
امکان دارد که لایه رنگین بین دو شیشه در این قبیل عینکها از همین  
ماده باشد .



شکل (۸)

عینک مخصوص مشاهده هاله

### روش بکار بردن عینک مخصوص

گروه تحقیقات مسائل متافیزیک در لندن یک روش عمومی برای  
مشاهده هاله انسانی پیشنهاد کرده‌اند به‌این ترتیب :

(۱) عینک برای اولین تجربه باید به‌دو نمره فیلتر خیلی تار  
مجهز شود ، بعد از اینکه عینک کاملاً " تنظیم شد مانع ورود نور کافی از  
اطراف به‌چشم می‌شود ، قبل از زدن عینک باید حدود یک دقیقه

به آسمان نگاه کرد البته نه به نور خورشید یا روشنایی چراغ بلکه به روشنایی طبیعی که نتیجه تابش مستقیم نور خورشید یا چراغ نباشد .

(۲) حالا باید عینک را به چشم زد و رنگ تار خاکستری مایل به آبی را در اطراف دستها و انگشتان جستجو نمود و هم چنین اشعه‌هایی که از نوک انگشتان در مقابل هم ساطع می‌شوند .

(۳) اگر بلافاصله رنگ تار اطراف دست و اشعه نوک انگشتان خود را ندیدید عینک را تغییر دهید (فیلتر دیگری به کار برید) بعد از تغییر مجدداً "هاله" مه‌آلود را در یک زمینه تاریک جستجو کنید .

(۴) این روش را به‌طور کامل‌تر تکرار کنید .

(۵) بعضی از محققین، هاله را به‌صورت متغیر و زودگذر برای چند ثانیه مشاهده کرده‌اند اگر این قضیه برای شما پیش‌آمد دلسرد نشوید زیرا تاثیر فیلترهای عینک به‌تدریج کامل شده و مشاهده را طولانی‌تر می‌سازد .

(۶) قبل از هر کوشش برای مشاهده هاله چشم باید به‌وسیله نگاه کردن به فیلتر شماره (۲) مجدداً "حساس" شود . این تمرین به‌طور مرتب برای توسعه استعداد دیدن هاله مفید است .

(۷) چنان‌چه بعد از تکرار کوشش‌ها هنوز موفق به مشاهده هاله نشده‌اید طبق دستورالعمل شماره سه عمل کنید . بکار بردن فیلترهای کامل ممکن است به‌این مقصود کمک کند به‌این ترتیب که ابتدا فیلتر شماره دو را برای حساس کردن چشمها بکار می‌بریم سپس همان فیلتر را به‌اضافه روکش کار شماره یک بکار برده مجدداً "مشاهده می‌کنیم" .

(۸) اگر متوجه شوید که چشمهایتان خیلی در زحمت‌اند بجای لنز شماره دو از شماره چهار استفاده کنید . زیرا این لنزها خیلی قویتر هستند .

روش پیشرفته : وقتی یاد گرفتید هاله را به طور کامل ببینید می-  
توانید از فیلترهای مخصوصی که باندهای مختلف تشکیل دهنده هاله را  
مشخص می کند استفاده کنید .

(۱) فیلترهای مخصوص رویت باند بیرونی هاله سبب می شوند که  
هاله به صورت دو قسمت مجزا شود و قسمت درونی هاله را به صورت  
متلاطم آشکار سازد که بعد از سطح بیرونی پوست حدود دو تا چهار اینچ  
پهنا دارد و قسمت بیرونی را که حدوداً " به عرض شش تا پانزده اینچ مرز  
هاله را مشخص می سازد ، نور باید طوری تنظیم شود که قسمت درونی  
هاله قابل رویت باشد وقتی این قسمت کاملاً " آشکار و مشخص شد ترکیب  
رگه ها و خطوط کاملاً " قابل رویت می شود .

(۳) فیلترهای رنگی مکمل را برای بررسی دقیق در قسمت های  
درونی هاله بکار می بریم . کاربرد فیلترهای رنگی مختلف آشکار می سازد  
که قسمت درونی هاله مرکب از نوارهای خطی یا رگه هایی است که رگه های  
بلندتر در مرکز نوار قرار دارند و رگه های کوتاه ، رگه های بلند را احاطه  
کرده اند ، دکتر کیلنر توانست به وسیله فیلترهای رنگی فضای تیره درون  
هاله را توضیح دهد .

با امید به اینکه مطالعه این سطور شما را برای استفاده از متن  
کتاب هاله انسانی برانگیخته باشد .

حسین الماسیان

اردیبهشت ۶۴ - تهران

بخش اول  
هاله‌ی انسانی چیست؟

## بخش ۱

### هاله‌ی انسانی چیست؟

پرسش بالا را اغلب، دوستداران نهان‌آگاهی *occultism* طرح می‌کنند، کسانی که اصطلاح هاله‌ی انسانی *Human aura* را شنیده‌اند ولی به درستی نمی‌دانند چیست. سؤال به نظر ساده می‌آید، ولی پاسخ به آن، چندان آسان نیست و نمی‌توان به وضوح و روشنی و در چند کلمه آن را توضیح داد، مگر که جوینده از قبل با موضوع علوم نهانی آشنایی داشته باشد. بگذارید از ابتدا شروع کنیم و به پرسش از این دید نگاه کنیم که سؤال کننده، اصطلاح بالا را برای اولین بار است که می‌شنود.

واژه‌نامه‌ها، کلمه‌ی هاله را همچون "هرگونه فیضان یا تصعید نادیدنی و لطیف" توصیف می‌کنند. دانشمندان انگلیسی، اصل کلمه‌ی "*aura*" را از لاتین دانسته و معنی "هوا" را در ریشه‌ی آن درمی‌یابند، ولی علمای هندو، ریشه‌ی سانسکریت "آر" را برای آن مناسب‌تر پنداشته‌اند که به معنی "پره‌ی چرخ" است. اهمیت این تعبیر را آن هنگام می‌توانیم به خوبی درک کنیم که بدانیم هاله‌ی انسانی، پرتوی است از بدن فرد، درست مانند تشعشع پره‌های یک توبی آن.

آگاهان به علوم نهانی، ریشه‌ی سانسکریت کلمه را ترجیح می‌دهند، اگرچه معنی مورد قبول از لحاظ ریشه‌ی لاتینی آن – که تصعید و

بیرون ریزی هوا باشد - از مفاد واقعی این اصطلاح به کلی دور نیست .  
ریشه‌ی واژه هرچه می‌خواهد باشد ، به هر حال ، هاله‌ی انسانی  
چیز است که همه‌ی نهان‌آگاهان متفقا " به وجود آن اعتراف دارند و در  
آثار خود که پیرامون نهان‌آگاهی عمومی نوشته‌اند ، از آن ذکری به میان  
آورده‌اند . بدین سان ، از مفهوم اصلی آن ، که تمام نهان‌آگاهان باستانی  
و امروزی اتخاذ کرده‌اند ، شروع می‌کنیم و از نقاط جزئی مورد اختلاف  
در مکاتب گوناگون صرف نظر می‌نمائیم .

به طور خلاصه ، هاله‌ی انسانی را می‌توان همچون تشعشع یا  
فیضان ماده‌یی اثیری از بدن دانست که هر موجود انسانی را احاطه  
نموده است . این هاله می‌تواند نیم تا یک متر اطراف بدن را بپوشاند  
( ۲ تا ۳ فوت ) و شکل تخم مرغی دارد ، ابر تخم مرغی که از هر جهت  
به اندازه‌ی نیم تا یک متر پیرامون کالبد انسانی را گرفته است . به این  
هاله ، گاه "آتمسفر روانی" *Psychic atmosphere* یا "آتمسفر  
مغناطیسی" *magnetic...* شخص نیز می‌گویند .

این آتمسفر یا هاله برای درصد بزرگی از مردم شناخته شده است  
و آن را با گونه‌یی هوشیاری روانی *Psychic awareness* که معمولا "  
احساس نامیده می‌شود بیان می‌کنند ، ولی این اصطلاح چندان واضح  
نیست . اکثریت ، کمابیش ، از این ماده‌ی رقیق آگاهند و هنگامی که  
شخص دیگری نزدیک - یا حتی بیرون از حوزه‌ی دید - است آن را حس  
یا احساس می‌کنند . اگرچه این احساس یا حس برای افراد کاملا " روشن  
است ، ولی به طریقی غیرمعمول دست می‌دهد . ما این استعداد را داریم  
که خارج از محدوده‌ی معمول پنج حس ، احساس کنیم که در شخصیت کسی  
که نزد ما است ، چیزی عجیب یا غیرعادی وجود دارد . لیکن هر فرد ،  
عمیقا " در قلب خود به این امر استشعار دارد که چنین امری واقعیت  
دارد و - با ملاحظه‌ی اشخاصی که این چیز از آنها صادر می‌شود - تأثیر

کلی آن را بر خود در می‌یابد. حتی کودکان کوچک و نوزادان نیز تأثیرش را درک می‌کنند و به آن با صورتهای -وست داشتن یا نداشتن پاسخ می‌دهند.

ولی شهادت به وجود داشتن و منشاء اثر بودن هاله‌ی انسانی، تنها محدود به این احساسهای روانی، که هم‌اکنون از آن سخن رانندیم نمی‌شود. تعداد بسیار زیادی از اشخاص از موهبت بینش روانی برخوردارند و شمار کسانی که این توانایی در آنان توسعه یافته، بیش از آنست که معمولاً تصور می‌شود. بسیاری از کسانی که این استعداد را به طور نیرومند در خود می‌یابند، ولی از آن گفتگویی نمی‌کنند، چه، می‌ترسند که مورد استهزاء خویشان و نزدیکان قرار گیرند یا حتی به آنان مشکوک شوند. در میان این افراد، اینجا و آنجا، کسانی یافت می‌شوند که دید روشنی دارند و فی الواقع "روشن‌بین" *clairvoyant* هستند و قدرت دریافت روانیشان به حدی پیشرفته است که مانند حواس معمولی یک فرد متوسط عمل می‌کند. چنین کسانی، چه در زمانهای مختلف و چه در جاهای گوناگون باشند، مشاهده‌ی پدیده‌های روانی را تأیید کرده‌اند - و از جمله‌ی این پدیده‌ها، هاله‌ی انسانی است.

روشن‌بینان عالی و توانا، هر انسان را با هاله‌ی او می‌بینند که همانند تخم مرغی وی را احاطه کرده و حدود نیم تا یک متر اطرافش را پوشانده است. البته هرچه این هاله به بدن آدمی نزدیکتر باشد، غلیظتر است و هرچه از تن انسان دور شود رقیقتر، تا هنگامی که فاصله‌اش از بدن زیاد باشد و دیگر ناپدید گردد. با کمک این دریافت روانی معلوم شده که هاله همچون ابری نورانی (یا مثل شعله‌ی فسفری) است و اطراف مرکزش متراکم و عمیق می‌باشد، لیکن هرچه از آن دور گردد، تیره‌تر می‌شود تا به لبه‌ی آن برسد. با همهی اینها، نهان آگاهان پیشرفته واقفند که درواقع هاله‌ی انسانی بسیار فراتر از آن می‌رود که



حتی بهترین روشن‌بینان نیز بتوانند آن را مشاهده کنند و تأثیر روانیش در خیلی از حالات تا مسافتی بس دور نیز قابل درک است. از این لحاظ، آن نیز مانند هر شعله‌ی دیگری در قلمرو فیزیکی می‌باشد: رفته رفته زاین و از محیط اطراف خود غیرقابل انفکاک می‌گردد، ولی پرتوهای آن، خیلی دورتر از امکان بینایی می‌روند و این را با دستگاه - های شیمیایی یا نظایر آنها می‌توان به‌خوبی دریافت.

از دید روشن‌بینان عالی، هاله‌ی انسانی از همه‌ی رنگهای طیف نوری تشکیل شده و در اشخاص مختلف، رنگ این هاله فرق می‌کند. از سوی دیگر در مورد هر شخص هم، پیوسته رنگ هاله دیگرگون می‌شود، چه، این رنگها منعکس‌کننده‌ی وضعیت ذهنی (و به‌خصوص عاطفی)، اشخاص هستند و این حالات، خود را در رنگهای هاله نمایان می‌سازند. هر وضع ذهنی، ترکیب خاصی از چند رنگ ساده را ایجاد می‌کند و این ترکیب، منعکس‌کننده‌ی اوضاع و احوال ذهنی شخص است. از آنجا که ذهن دائما "تغییر می‌کند و دیگرگون می‌شود، در نتیجه، متعاقب این تغییر و تبدیلات، رنگهای هاله‌ی انسانی نیز دگرگون می‌گردد.

سایه روشن و رنگهای هاله، منظره‌یی بس‌بدیع می‌آفرینند که و زیبایی آن واقعا "حیرت‌انگیز است. نهان‌آگاهان تعلیم دیده می - توانند شخصیت یک فرد را بخوانند، و حتی می‌توانند وضع فکری و احساسی او را درک کنند، و برای این منظور تنها کافی است که رنگهای هاله‌ی او را ارزیابی کنند. برای یک نهان‌آگاه ورزیده، ذهن و شخصیت، همانند کتاب گشوده‌یست که می‌توان به‌دقت و هوشیارانه آن را مطالعه کرد.

حتی جوینده‌ی دانشهای نهانی که تا بدین درجه، از روشن - بینی برخوردار نیست، می‌تواند بزودی توانایی دریافت روانی را در خود بسط دهد تا دست کم ارتعاشات هاله را "احساس" کند، و با اینکه

قادر نیست رنگها را ببیند ، اما بتواند وضع ذهنی که این نوسانها را باعث شده تفسیر نماید . پایه و اساس کار مشابه است و همانطور که رنگهای معمولی در سطح فیزیکی فقط تجلی ارتعاشهای مادی هستند ، این رنگها نیز ظهور بیرونی نوسانات می باشند .

اکنون گوییم که هاله‌ی انسانی را نباید به عنوان چیزی که همواره همچون ابری رنگارنگ و ملون دریافت می شود انگاشت . وقتی می گوییم که هاله‌ی انسانی چنین خصوصیتی دارد ، درست مثل این است که اقیانوس را با عبارت توده‌ی عمیق و آرام از آب سبزگونه ، توصیف کنیم . ما می - دانیم که واقعی نیز هست که اقیانوس چنین نیست ، و در عوض امواج کوه‌پیکر آن سر به آسمان برمی کشند . یا مثلاً " می توانیم واژه‌ی "شعله" را با جریان مداوم گاز سوزان که روشن است تشریح کنیم ، ولی می دانیم که این لغت به زبانهای مهیب آتشی که خانه و زندگی مردم را می سوزاند نیز اطلاق می شود .

هاله‌ی انسانی نیز این چنین است . اوقاتی هست که زیبا ، آرام و نورانی است و هم چون حبابی در معرض نور خورشید جلوه گر می شود . و نیز زمانی هست که هم چون شعله‌های یک کوره‌ی بزرگ زبانه می کشد و لهیب آتش از این سوی به آن سوی می جهد ، گاه بالا می رود و گاه فرو - می خسبد و اینها بازگوکننده‌ی هیجانات عاطفی شدید هستند . گاهی نیز هم چون گردابی بزرگ به سوی مرکز چرخ می خورد و یا همانند گردبادی چرخان و گردان ، به بیرون از مرکز خود متوجه می گردد . ممکن است هم چون جرقه‌ی ناگهانی از آن اعماق به بیرون بجهد - و این کاملاً " شبیه جرقه‌هایی است که از آتش کوره جدا می شود و درجهتی ، از منشاء خود دور می گردد . اینها همه نمودار صورتهای فکری هستند که علمای دانشهای نهانی ، متفقا " ، علاقه مند به گفتگو پیرامونشان هستند ، چیز - هایی که از شخصیت فرد است . آن بخش از وجود انسانی که روان نامیده

می‌شود، به همان اندازه که کالبد آدمی اهمیت دارد، مهم است؛ یک فرد کامل از هر دو بخش تشکیل می‌شود. انسان نادیدنی، همانقدر واقعی است که انسان دیدنی و همان‌گونه که نهانی‌ترین صورتهای طبیعت، همواره قویترین آنها هستند، انسان روانی نیز توانمندتر از انسان جسمی است.

در این کتاب، من از هالهی انسانی و رنگهایش، آن‌سان که به دیده روشن‌بینان رسیده سخن خواهم گفت، زیرا از این راه است که هالهی انسانی دریافت شده و توسط نهان‌آگاهان مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه که علوم نهانی به ما می‌آموزند این است که در تکامل نوع بشر، بینش کوکبی *Astral vision* سرانجام جزئی از توانایی‌های هر فرد آدمی خواهد شد. و این قدرت هم‌اکنون نیز وجود دارد، منتها باید توسعه یابد تا کامل شود.

دانش فیزیک امروزی، اکنون شواهدی برای تأیید وجود هالهی انسانی به دست آورده و در اختیار عموم گذارده است. ولی البته نهان‌آگاهان که به بینش کوکبی مجهزند، به آن نیازی ندارند. در اروپا گروهی از دانشمندان پیرامون هالهی انسانی مطالبی نوشته و نتایج آزمایشهایی را گزارش کرده‌اند که توسط آنها وجود هاله، دریافت شده و حتی با کمک پرده‌های مهتابی *Fluorescent* - که در عکسبرداری با اشعه‌ی مجهول ( $X$ ) هم مورد استفاده است - از آن عکس انداخته‌اند. برخی علما در انگلستان، فرانسه و اخیراً در آلمان، مدعی کشف (!) یک انرژی یا جوهر *substance* رادیواکتیو ابری یا مه‌سان در اطراف بدن انسان شده‌اند. کوتاه سخن، آنها ادعا می‌کنند که هر موجود انسانی رادیواکتیو است و تشعشع هالهی را می‌توان توسط صفحه‌ی مهتابی - که میان چشمان ناظر و شخص مورد مشاهده قرار می‌گیرد - تشخیص داد.

این هاله که دانشمندان موفق به کشف (!) آن شدند، توسط ایشان "اتم‌سفر انسانی" نامیده گشت و در رده‌ی پرتوهای دیگر جوهرهای رادیواکتیو، مانند "رادیوم" جای گرفت. آنان از کشف رنگ در این اتم‌سفر عاجز ماندند و درواقع هیچ اطلاعی از رابط‌های رنگ‌های هاله‌یی با حالات ذهنی و عاطفی ندارند، چیزی که نهان‌آگاهان پیشرفته به‌خوبی از آن مطلعند. من این را بدان سبب آوردم تا اطلاعاتی عمومی در این باره، در دسترس پژوهندگان گذارده باشم، وگرنه اصلاً "باور ندارم که پدیده‌ی هاله‌ی انسانی که از قدیم‌الایام در دانش‌های نهانی شناخته شده بود، نیاز به اثبات یا پشتیبانی علوم مادّی داشته باشد. برعکس، فکر می‌کنم که دانش‌های مادّی بایستی خود را مدیون علوم نهانی بدانند که کشف جدید (!) آنها را تأیید می‌کنند. دیری نخواهد پایید که علوم مادّی باز به‌کشف (!) رنگ‌های هاله نایل شوند و آن را هم‌چون حقیقتی حدید به‌جهان حیرت‌زده ارائه نمایند.

بخش دوم  
هاله - پرانا

## بخش دوم

### هاله - پرانا

بسیاری از مؤلفین که به بحث پیرامون هاله‌ی انسانی پرداخته‌اند ، به این بسنده کرده‌اند که رنگهای هاله را تشریح نمایند و هیچ اشاره‌یی به جوهر اساسی یا نیروی هاله نداشته‌اند . این به نمایشنامه‌ی "هملت" می‌ماند ، البته بدون شخصیت هملت ، زیرا اگر از جوهر بنیادین هاله و تشکیل دهنده‌ی آن ، چیزی ندانیم ، نمی‌توانیم درک روشنی از این پدیده به دست آوریم ، پدیده‌یی که به واسطه‌ی وجود آن جوهر بنیادی به وجود آمده است . همچنین باید انتظار داشته باشیم که یک پژوهنده با رنگها آشنایی داشته باشد ، بدون این که از اصول نور ، شناختی کامل حاصل کرده باشد .

جوهر اساسی‌یی که هاله‌ی انسانی از آن ساخته شده ، هیچ چیز نیست مگر آن اصل شگفت طبیعت که در نوشته‌های علوم نهانی بارها از آن سخن رفته و نامهای بسیار دارد ؛ ولی معروفترین اسمش ، اصطلاح سانسکریت آن ، "پرانا" می‌باشد . لیکن به آن 'ذات حیات' *vital* یا *essence* یا "نیروی زندگی" *Life power* یا چیزهای دیگر نیز

گفته‌اند .

برای این کتاب ضروری نیست که به ملاحظه‌ی عمومی ماهیت nature و اختصاصات character پرانا بپردازد . برای ما کافیست که آن را در تجلیاتش که "نیروی حیات" *vital force* و "ذات زندگی" *Life essence* باشند لحاظ کنیم . پرانا ، در وسیع‌ترین معنی آن ، به‌واقع اصل انرژی در طبیعت است ، ولی هنگامی که رابطه‌اش با حیات در نظر گرفته شود ، این جوهر ، نیروی حیاتی است که در بنیاد هر زندگانی وجود دارد . پرانا در همه‌ی صور موجودات زنده هستی دارد ، از کوچک‌ترین صورت میکروسکوپی گرفته تا مخلوقات زنده‌ی سطوح و رده‌های بالاتر — مخلوقاتی که در مقایسه با انسان همانقدر برترند که انسان از اشکال میکروسکوپی حیات برتر است . پرانا در همه‌ی آنها رخنه می‌کند و همه‌ی فعالیتها و کارکردهای ممکن زیستی را باعث می‌شود .

پرانا ، ذهن *mind* یا نفس *soul* نیست ، بلکه نیرو یا انرژی است که به واسطه‌ی آن ، نفس ، فعالیت را از خود ظاهر می‌کند و ذهن اندیشه را بروز می‌دهد . پرانا ، بخاری است که ماشین جسمی و ذهنی حیات را به‌کار می‌اندازد ، و نیز جوهر هاله‌ی انسانی است . رنگهای حالات ذهنی در این مایه متظاهر می‌شوند ، درست همانگونه که رنگهای مواد شیمیایی در جوهر آب تجلی می‌کند . با اینهمه ، پرانا ، جوهری مادی نیست بلکه بالاتر از ماده است ؛ پرانا مایه‌ی بنیادین انرژی و نیرو در طبیعت است .

چنان که تاکنون ملاحظه کردیم ، همه‌ی هاله‌ها از جوهر پرانا تشکیل شده‌اند ، ولی این نیز حقیقتی است که نوعی شکل مقدماتی برای مایه‌ی هاله وجود دارد که نهان‌آگاهان به‌آن ، اسم ساده‌ی پرانا — هاله را داده‌اند و با این نام ، آن را از اشکال پیچیده‌تر هاله‌ی انسانی متمایز کرده‌اند . سادگی خصال پرانا — هاله باعث شده که آسانتر در

حس یا دریافت آدمی بگنجد، راحت‌تر از حالات بغرنج‌تر هاله. در حالی که تنها سازواره‌های *organisms* حسّاستر هستند که ارتعاشات خفیف هاله‌ی ذهنی یا عاطفی *emotional* را تشخیص می‌دهند، و در حالی که فقط دیده‌ی یک روشن‌بین می‌تواند حضور آن را در رنگهایش تمیز دهد، تقریباً "هرکس با مختصر دقت و تجربه‌ای، از حضور پرانا - هاله مستحضر می‌شود - و نه فقط با "احساس" آن، بلکه در بسیاری حالات با دیدن عملی آن، که با دیده‌ی معمولی اما جهت‌یافته میسر است.

آنچه که به‌عنوان پرانا - هاله شناخته شده، ساده‌ترین شکل یا حالت هاله‌ی انسانی است. این شکل یا حالت، بیشتر به‌کالبد فیزیکی مرتبط است تا به‌اوضاع ذهنی. به‌این دلیل برخی نویسندگان آن را با اسامی "هاله‌ی سلامتی" یا "هاله‌ی جسمی" نیز نامیده‌اند و این هر دو عنوان، کاربرد مناسبی دارند، ولی ما اصطلاح ساده‌تری را که تا به‌حال استفاده کرده‌ایم (پرانا - هاله) هم‌چنان بکار می‌بریم. پرانا - هاله، به‌راستی وضع تندرستی فرد را با تشعشع خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت جسمی یا مغناطیس شخص را شامل است و اینها را بر دیگران عیان می‌سازد.

پرانا - هاله‌ی اصلی، عملاً "بیرنگ" است، مثل صافترین آب یا الماس. چنان‌که روشن‌بینان آن را توصیف کرده‌اند، خطوط بسیار ظریفی دارد که از تن فیزیکی فرد، متشعشع می‌گردند، درست مانند "تموج تیغهای یک خارپشت کج‌خلق" - چنان‌که به‌بیان شکسپیر آمده است. اگر آدمی از تندرستی خوبی برخوردار باشد، این خطوط که از تن، پیاپی خارج می‌شوند - و طرح کلی بدن انسانی را دارند - سفت و خشک و راست و درست هستند. ولی اگر در سلامتی او نقصانی وجود داشته باشد، امواج خطوط، درهم و برهم، لرزان یا پیچ در پیچ هستند.



و در بعضی حالات، سست و در موارد فوق‌العاده، نرم و شل و افتان می‌باشند.

ممکن است دانستن این نکته برای پژوهندگان جالب باشد که ذرات خرد پرانا - هاله یا مغناطیس حیاتی با بازدم جسمی، از تن جدا می‌شوند، درست مثل بو، و در جایی که شخص بوده تا مدتی باقی می‌مانند. همهی نهان‌آگاهان می‌دانند که در واقع این ذرات پرانا - هاله است که به "بوی موجودات زنده حیات می‌بخشد، و همین است که سگها یا حیوانات دیگر را قادر می‌سازد که مدت‌ها پس از رد شدن یک انسان یا یک جانور، رد پای او را بگیرند. این، تنها بوی جسمی نیست، چیزی که پس از اندک زمانی خیلی ضعیف و غیر محسوس می‌شود. در واقع، حضور ذرات پرانا - هاله است که به‌سگ این توانایی را می‌دهد تا یک شخص را از میان هزاران نفر دیگر پیگیری کند و موفقیت همان اندازه که جسمی است روانی هم هست.

خصوصیت دیگر پرانا - هاله آن است که پراز ذرات بسیار خردی می‌باشد که برق می‌زنند، درست شبیه جرقه‌های الکتریکی هستند و حرکت مداومی دارند. این جرقه‌ها که برای کسی که مختصر نیروی روانی پیشرفته داشته باشد قابل مشاهده هستند و ایجاد کننده‌ی حرکت ارتعاشی پرانا - هاله می‌باشد، ولی مشاهده‌ی آن برای شخص متوسط و در شرایط معین، ممکن است. این حرکت ارتعاشی شبیه صعود هوای گرم از روی بخاری داغ یا از روی زمین گرم در نیمه‌ی تابستان است.

پژوهنده، اگر چشمش را تا حدودی ببندد و از میان دو پلکش که اندکی بازمانده‌اند به شخص سالمی که در نور کمی نشسته باشد نگاه کند، ارتعاشات موجی و تپشی را که تا ۵ سانتیمتر از سطح بدن فاصله می‌گیرند، می‌بیند. تشخیص این ارتعاش مقداری مهارت و استادی لازم دارد، اما کمی ممارست راه را باز می‌کند و پس از اولین تشخیص، دیگر

کار ساده شده است .

همچنین در مورد شخصی که مغز فعالی دارد ، پرانا - هاله که در اطراف سرش به تپش درمی آید به خوبی قابل مشاهده است ، به ویژه که این شخص ، مشغله ی فکری خاصی داشته و اندیشه اش را متمرکز کرده باشد . اندکی تمرین ، هر کسی را قادر می سازد تا خطوط تیره و تار پرانا - هاله را در اطراف انگشتان دست خود ببیند و برای این منظور باید دستش را در مقابل زمینه ی سیاهی بگیرد و نور هم کم باشد . با چشم نیم بسته و نگاه خیره ، یا در صورت لزوم با چشم لوچ شده ، پس از چند تمرین ، شخص به دریافت خطوط ظریف هاله ، تشعشع یا نور ضعیف زرد رنگی که پیرامون دستش وجود دارد نایل می شود .

با بسط و گسترش بادبزنی وار انگشتان ، درمی یابیم که هر انگشت ، پرانا - هاله ی خویش را نمایان می سازد . هرچه نیروی روحی شدیدتر باشد ، درک این پدیده روشن تر است . اغلب در چنین تجربیاتی ، این پرانا - هاله ، به تشعشع نیمه درخشان اطراف شعله ی یک شمع یا چراغ شباهت دارد و در بهترین شرایط ، این پرتو ، شبیه فسفر تاب *Phosphorescent* نموده می شود . به یاد داشته باشید که این گفته در مورد دیده ی شخص معمولی - اما آموزش دیده - مصداق دارد ، نه در مورد دیده ی شخص روشن بین .

این پرانا - هاله با مغناطیس انسانی - که در شفا دادن مغناطیسی بکار می آید - یکیست . گفته می شود که این مغناطیس ، تجسم بیرونی نیروی عجیب پرانایی می باشد ، چیزی که موقع دست دادن یا تماس فیزیکی دیگر با شخصی که مغناطیس نیرومندی دارد ، کاملاً " حس می شود . از سوی دیگر ، این همان چیزیست که آدم های ضعیف ، دانسته یا ندانسته ، همانند خفاشان خون آشام ، می کوشند که از قویترها بربایند ، البته اگر خود این کسان اجازه بدهند . چه کسی ، چنین

افرادی را که به نظر می‌رسد می‌خواهند نیروی حیاتی دیگری را از او  
بمکند ، ندیده است ؟ به خاطر داشته باشید که پرانا - هاله ، هاله یا پرتو  
نیروی حیات یا قدرت زندگانی است که درواقع همچون نیروی بخار برای  
فعالیت‌های زیستی ، جسمی ، ذهنی می‌باشد . بیرون ریختن این "بخار"  
حیاتی است که ماشین زندگانی را بکار می‌اندازد . حضور آن ، به معنی  
"زندگی" و عدم حضورش "نبود زندگی" است .

بخش سوم  
رنگهای کوکبی

## بخش سوم

### رنگهای کوکبی

اصطلاح "کوکبی" *astral* را که اینهمه توسط نهان آگاهان بکار رفته است، نمی‌توان به راحتی توصیف یا تشریح کرد و برای درک درست و کامل آن، طی یک دوره مطالعه‌ی منظم در دانشهای نهانی لازم است. در بررسی حاضر، همین قدر کافیست که بگوییم بر فراز حواس جسمی عادی، سطح لطیف‌تری وجود دارد که آن را "سطح کوکبی" می‌نامند. هر موجود انسانی این قوه‌ی درونی و فطری را دارد که اشیائی را که در سطح کوکبی یا اختری قرار دارند دریابد، و این، جز با بسط و گسترش نیروهای حواس عادی میسر نیست. لیکن در مرحله‌ی کنونی از پیشرفت بشریت، این حواس کوکبی در اکثریت مردمان خفته است و تنها در گوشه و کناری می‌توان افرادی را یافت که توانایی حس سطح اختری را دارند – و البته باید دانست که تمام نژاد بشری، اگر تکامل بایسته را بیابد، می‌تواند این حس را داشته باشد. رنگهای هاله‌ی انسانی که در دو بخش گذشته به آنها اشارت رفت و گفته شد که از حالات ذهنی و عاطفی شخص برمی‌آیند، به پدیده‌هایی که در سطح کوکبی هستند تعلق دارند و نام "رنگهای کوکبی" به آنها اطلاق می‌شود. از آنجایی که این رنگها به سطح کوکبی تعلق دارند نه به سطح جسمی معمولی، تنها به حواسی که در سطح

اختری عمل کنند درمی آیند و برای دیده‌ی عادی که در سطح جسمی قرار دارد قابل رؤیت نیستند. اما برای کسانی که دیده‌ی اختریشان توسعه یافته و به گفته‌ی دیگر روشن بین هستند، این رنگها همانقدر واقعی هستند که رنگهای معمولی واقعی می باشند و پدیدارهای آن توسط دانشمندان علوم نهانی به همان دقتی ضبط شده که رنگهای جسمی توسط دانشهای فیزیکی مورد بررسی قرار گرفته است. این واقعیت که حواس جسمی معمولی، آنها را در نمی یابند، از واقعی بودنشان نمی گاهد. در این مورد باید به خاطر داشت که رنگهای جسمانی هم برای شخص نابینا وجود ندارند و به همین ترتیب، رنگهای معمولی برای افراد "کور رنگ" واقعیت ندارند. شخص عادی که در سطح جسمانی قرار دارد نسبت به رنگهای کوکبی "کوررنگ" است - کل مطلب همین است، والسلام.

در سطح اختری، هر سایه‌یی از حالت ذهنی یا عاطفی با یک رنگ کوکبی مترادف و قرین است و چون حالتی به آدمی دست می دهد، در این رنگها تجلی می یابد. آنگاه، اگر شخص نهان آگاهی، کلید رنگها و انطباقات آنها را داشته باشد، چون این رنگها را با دیده‌ی کوکبی خود مشاهده کند، به راحتی می تواند حالات ذهنی یا عاطفی دیگری را بخواند، همانقدر آسان که شما این حروف چاپی را مطالعه می کنید.

پیش از این که به ملاحظه‌ی فهرست رنگهای اختری بپردازیم، بد نیست بدانیم که تفاوت مختصری در مورد حالت پرانا - هاله، که در بخش پیشین از آن سخن رفت، وجود دارد. در آن فصل گفته شد که پرانا - هاله بی رنگ است، درست مانند آب یا مانند الماس، اما این امر، در حالت متوسط صادق است. اگر شخص از نیروی حیاتی یا مردی زیادی برخوردار باشد، پرانا - هاله‌ی او رنگ صورتی پیدا می کند و این درواقع

بازتابی از رنگ کوکبی قرمز است . در این باره هم اکنون توضیحات بیشتری خواهیم آورد .

رنگهای کوکبی ، درست مانند رنگهایی که در سطح جسمی فرار دارند ، از سه رنگ اصلی تشکیل شده اند :

( ۱ ) قرمز ،

( ۲ ) آبی ، و

( ۳ ) زرد .

از این سه رنگ اصلی است که رنگهای دیگر مشتق می شوند ، بعد از رنگهای مقدماتی نیز رنگهای ثانوی می آیند که عبارتند از :

( ۱ ) سبز ، که نتیجه ترکیب زرد و آبی است ،

( ۲ ) نارنجی که نتیجه ترکیب زرد و قرمز می باشد و

( ۳ ) ارغوانی که از ترکیب قرمز و آبی حاصل می شود .

ترکیبات دیگری هم پس از این ممکن است که مثلاً " سبز و

ارغوانی ، رنگ زیتونی را می سازند ، نارنجی و ارغوانی رنگ حنایی

را تشکیل می دهند و سبز و نارنجی رنگ فیهویی را درست می کنند .

سیاه ، فقدان رنگ است و سفید ، آمیزه ی هماهنگی از همه ی

رنگهاست ، و این ممکن است برای کسی که در این موضوع مطالعه یی

ندارد عجیب بیاید . در اختلاط رنگها ، اگر میزان برخی رنگهای

ابتدایی کم و زیاد شود ، تهرنگ به وجود می آید . حال اگر به این

ته رنگ ، سفید علاوه گردد ، باز هم کم رنگتر می شود و اگر سیاه اضافه

گردد ، آن تهرنگ ، تیره تر خواهد گشت . بهر حال ، سیاه و سفید را

رنگهای " خنثی " می نامند .

اکنون باید به تشریح این رنگهای کوکبی پردازیم که معرف

وضعیت ذهنی و احساس شخص هستند . من می خواهم که پژوهنده با

رنگهای ابتدایی و نسبتهای آنها آشنایی حاصل کند. درک روشن از رنگهای اختری، اغلب کمک پیشرفت یا توسعه‌ی بینش کوبی محسوب می‌شود.

## کلید رنگهای کوبی

قرمز. رنگ قرمز نمایانگر جنبه‌ی جسمی فعالیت ذهنی می‌باشد. مقصود این است که این رنگ، همراه با آن فعالیت‌های ذهن که به حیات جسمی شخص وابسته است، ظاهر می‌شود. بروز آن به واسطه‌ی سرزندگی و در مورد تهرنگ، کم‌رنگ یا تیره بودنش، به واسطه‌ی هیجانات *Passions*، خشم و تمناهای جسمی می‌باشد. اشکال مختلف تجلیات قرمز را بزودی خواهیم دید.

آبی. آبی معرف جنبه‌ی مذهبی یا روحی *Spiritual* ذهن است. به این ترتیب، رنگ آبی به آن قسمت از فعالیت‌های ذهنی که به آرمانهای *ideals* عالی، نوع پرستی *altruism*، ایثار *devotion*، تکریم *reverence* و حرمت‌گذاری *veneration* و جز آنها مربوط می‌شود تعلق دارد. این رنگ نیز، ته رنگ، کم رنگ یا پررنگ خود را دارد که به صورت‌گونه‌گون احساس مذهبی و عاطفی یا درجه‌ی آنها مرتبط هستند و تشریح آن را خواهیم آورد.

زرد. رنگ زرد جنبه‌ی عقلانی ذهن را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، این رنگ، به آن قسمت از فعالیت‌های ذهن تعلق دارد که به عقل *reasoning*، تحلیل *analysis*، دآوری، استنتاجات منطقی *Logical process*، قیاس *induction*، استقراء *deduction*، تالیف *synthesis* و نظایر آنها می‌پردازد. آن نیز



تهرنگ، کم‌رنگ یا پررنگ خود را دارد که اشکال مختلف فعالیت عقلانی و بلندی و پستی آنها را جلوه‌گر می‌سازند. به‌این هم بزودی خواهیم پرداخت.

سفید سفید در جنب آن چیزی قرار می‌گیرد که نه‌بان آگاهان "روح محض" *Pure Spirit* می‌نامندش، و آن به‌کلی جدا از مفهوم "جنبه‌ی روحانی" *Spirituality* است که در مذاهب مطرح می‌شود. این روح، ذات "همه" است، "روح محض" قطب مثبت وجود *being* است. ما نقشی را که این عامل از رنگهای کوکبی ایفا می‌کند بعداً مشاهده خواهیم کرد.

سیاه. رنگ سیاه معرف قطب منفی هستی *being* یا نفی کامل "روح محض" است و از هر لحاظ در مقابل آن قرار می‌گیرد. درآینده، ما نقشی را که این رنگ در میان رنگهای اختری بازی می‌کند بیان خواهیم نمود.

اختلاط سه رنگ اصلی و همچنین مداخله‌ی رنگهای سفید و سیاه، ترکیبات مختلف رنگهای اختری را می‌سازند. این ترکیبات نتیجه‌ی فعالیت‌های ذهنی یا عاطفی هستند که بازتاب می‌یابند و حکم کلیدی برای فردیت شخص را دارند.

مخلوط و آمیزه‌های رنگهای اختری را نمی‌توان به‌شمارش آورد، ترکیب این رنگها صور بی‌نهایت گوناگونی را می‌سازند. در این آمیزش نه‌تنها اختلاط رنگهای مختلف و الحاق رنگهای سیاه و سفید به‌آنها وجود دارد، بلکه گاهی این ترکیب، توسط رنگی دیگر، رگه‌دار، مخطوط یا نقطه نقطه می‌شود و یا ابری از رنگهای دیگر در آن پدید می‌آید. چه بسا دیده شده که جریان دو رنگ متعارض با یکدیگر به‌کشاکش برمی‌خیزند تا سرانجام ترکیب گردند. به‌غیر از آن، در مواردی مشاهده شده که رنگی، رنگ دیگر را خنثی کرده است.

در برخی حالات ، ابرهای سیاه ، رنگهای روشن زیرین را تیره و تار می‌کنند و سپس درخشش این رنگها را از بین برده و آنها را تاریک می‌نمایند ، درست مانند آنچه که اغلب در یک حریق بزرگ مشاهده می‌شود . جز این مورد ، گاهی هم بارقه‌های بزرگ زرد روشن یا قرمز روشن در سرتاسر هاله یافته می‌شوند و این نشان‌دهنده‌ی آشفتگی یا تعارض خرد *Intellect* و شور *Passion* است .

پژوهنده‌ی متوسط که بینش کوکبی او توسعه نیافته ، مایل است بداند که آیا رنگهای اختری در هاله‌ی انسانی ظاهر یک رنگین‌کمان تخم مرغی شکل را دارند یا به یک طیف یا همانندهای آن می - مانند . ولی این ، اشتباهی بزرگ است . نخست اینکه رنگهای کوکبی ندرتا " در وضعیت ساکن هستند ، چرا که همه‌ی کنشهای ذهنی و عاطفی نتیجه‌ی نوسان ، تغییر و جنبشهای موزون هستند . پس آنگاه ، هاله ، نمایشی از تغییرات مداوم رنگ ، شکل و دسته‌های رنگهاست - نمایش بزرگی از جابه‌جایی ، دگرگونی و امتزاج .

این تجلیات که همانند زبانه‌های آتش هستند ، درمواقع هیجانات و احساسهای شدید یا درگردشها و چرخشهای نوسانی ، خود را به‌ماورای هاله می‌رسانند . این مناظر جلب‌کننده هستند ، ولی البته گهگاه ترس‌آفرین نیز می‌باشند . طبیعت در بخشش موهبت بینش کوکبی بسیار خردمند است که آن را تدریجا " و طی مراحل که قابل درک نیستند به شخص عطاء می‌کند . در " سطح کوکبی " بسیاری از مناظر ناخوشایند در کنار چشم‌اندازهای دلچسب قرار دارند .

بخش چهارم  
رنگهای کوبی (دنباله)

## بخش چهارم

### رنگهای کوکی (دنباله)

با به‌خاطر داشتن اهمیت سه رنگ اصلی، به‌بیان امتزاجات رنگها، تهرنگها، پر رنگها و کم‌رنگهای این سه‌گونه رنگ می‌پردازیم.

گروه قرمز. در این گروه از رنگهای کوکی که در هاله‌ی انسانی مشاهده می‌شوند، آشکارتر از همه، رنگ قرمز روشن است، رنگی که کاملاً "مشابه رنگ خون تازه و پراکسیژنی است که از قلب خارج می‌گردد و در سرخرگها جریان می‌یابد. این رنگ در هاله، معرف تندرستی، نیروی زندگی، زورمندی، مردی و... در حالت خلوص و عدم آلايش آنهاست. هاله‌ی یک کودک قوی و سالم این رنگ را به‌طور آشکار و نیرومند در خود دارد.

انگیزه‌های طبیعی پاک و قوی مانند دوستی، عشق به‌همراهی و همگامی، عشق به‌فعالیت بدنی، ورزشهای تمیز و سالم و به‌جزآنها، با رنگ قرمز روشن و تمیز نمودار می‌شوند. وقتی که این احساسات با خودخواهی، انگیزه‌های نادرست و همانند این کژپها لکه‌دار و آلوده شود، رنگ هاله کثیف‌تر و تاریک‌تر می‌گردد. عشق به‌ورزشهایی که تمیز محسوب نمی‌شوند یا عشق به‌بازیهای خودپسندانه و نداشتن همراهی و نزدیکی با دیگران، رنگ قرمز ناخوشایند و تیره‌یی پدید می‌آورد.

صورتی از قرمز که خیلی نزدیک به رنگ لاک است، رنگ کوبی "عشق" می باشد، ولی تهرنگ یا پرنرنگ آن برحسب ماهیت این احساس عاطفی فرق می کند. مرتبه‌ی بالای عشق، که خواهان خیر برای محبوب است - و نه آنکه شخص در جستجوی رضایت خاطر خود باشد - در رنگ گلی تجلی می یابد و این، یکی از رنگهای بسیار دلکش در میان ته رنگهای اختری است. اگر مرتبه‌ی عشق پایین بیاید، رنگ لاک تیره تر و تارتر می شود تا زمانی که به مرحله‌ی هیجان ناخالص، حسی و پست خود برسد رنگ جگری تند و نفرت آوری را نمودار می کند. درست مثل رنگ خونی که با خاک کثیف مخلوط شده باشد.

یک گروه به خصوص از رنگهای سرخ، صور گوناگون خشم را ظاهر می کنند و این صور از رنگ مخملی - که مشخص کننده‌ی "عصبانیت بر حق" است - تا رنگ فرمز تند و زشتی که در مواقع خشم شدید و عنان گسیخته مشاهده می شود را شامل است. رنگ قرمز خشم، در برقه‌ها یا زبانه‌های سرکش نمایش می یابد و اگر با تنفیری بدخواهانه همراه باشد، در زمینه‌ی سیاه نمودار می شود، ولی در صورتی که از رشک و حسد ناشی شود در زمینه‌ی سبز تیره و کثیف پدید می آید. رنگ حرص و آز، تلفیق خیلی ناخوشایندی از قرمز تیره و پرنرنگ با سبز کثیف و زشت است.

اگر آدمیان می توانستند آن رنگهای کوبی خود را که همراه این حالات ذهنی است ببینند، چه بسا که این منظره، آنان را چنان منزجر می کرد که به فکر چاره برای چنین وضعیتی می افتادند. بهر تقدیر، برای نهان آگاهی که هاله‌ی انسانی اشخاص را در این حالت مشاهده می کند، رنگهای آن فوق العاده منزجرکننده و کریه است و او در حیرت می ماند که چرا آن رنگها، شخصی را که مبداءشان هستند بیمار و ناخوش نمی کنند - و اگر بخواهیم حقیقت را بگوئیم، این کار را می کنند.

گروه زرد. در این گروه از رنگهای اختری که در هاله‌ی انسانی

دیده می‌شوند، مثل گروه قرمز، صورتهای گوناگونی وجود دارد. رنگ زرد که معرف خرد انسانی است، درجات مختلفی از تهرنگ گرفته تا پررنگ و رنگهای گوناگون روشن را دارد.

یک رنگ جالب در این گروه، رنگ نارنجی است که جنبه‌های گونه‌گون "غرور به عقل خود"، جاه‌طلبی فکری و عشق به تسلط ذهنی را نمودار می‌سازد. هرچه میزان رنگ قرمز بیشتر باشد، ارتباط با طبیعت حیوانی یا جسمانی بیشتر است. عشق به سلطه بر دیگران و مغرور شدن از آن مایه‌ی قرمز زیادی دارد، ولی در حالت تسلط فکری، رنگ قرمز کمتری در ترکیب مشاهده می‌شود.

فضیلت عقلانی خالص و عشق به چنین چیزی توسط رنگ زرد روشن زیبا یا زرد طلایی، تجلی می‌یابد. معلمین بزرگ، اغلب این رنگ را چنان به وضوح از خود نمایانگر می‌کنند که شاگردانشان تصور "حلقه‌ی نورانی" *holo* را در اطراف سر آنها می‌نمایند. آموزگارانی که واجد روحانیت *spirituality* عظیمی هستند، حامل این "اکلیل نوری" *Nimbus* به رنگ زرد طلایی (با تهرنگی از آبی در مرز آن) می‌باشند که کاملاً "مشهود است".

نقاشی‌هایی که از معلمین روحی بزرگ بشریت ترسیم شده، معمولاً این تشعشع را، که با "حلقه‌ی نورانی" مجسم می‌شود، دارا هستند و این امر دلالت بر درک آن، توسط هنرمندان بزرگ دارد. اثر برجسته‌ی "هوفمن" از "مسیح در باغ گتسمانی" این اکلیل نوری را چنان دقیق و با جزئیات درست آن تصویر می‌کند که نهان‌آگاهان به ناچار پذیرفته‌اند که این هنرمند، خود باید عملاً "شاهد صحنه‌ی مشابهی از انوار کوکبی باشد. تصویر بودا نیز این پرتو را به نمایش درمی‌آورد.

رنگ زرد طلایی که از فرد عالی برمی‌خیزد، تقریباً "کمیاب

است، ولی رنگ زرد لیمویی یا کم‌رنگتر از آن، نشان دهنده‌ی قوای عقلانی در اکثریت افراد می‌باشد. هنگامی که یک نهان‌آگاه، توانایی بینایی کوکبی خود را بکار می‌گیرد، در گروه بزرگی از آدمیان، اینجا و آنجا و به‌طور پراکنده، رنگ روشن طلایی را که از عقل حقیقی برمی‌خیزد مشاهده می‌کند، همانند شعله‌های شمع پراکنده‌یی که در میان تعداد کثیری کبریت‌های مشتعل کم‌فروغ قرار داشته باشد.

گروه سبز. این گروه از رنگها وضع به‌خصوصی دارند، چون حاصل ترکیبات مختلف رنگهای زرد و آبی هستند، و بارنگهای سیاه یا سفید، کمرنگ یا پررنگ می‌شوند. حتی نهان‌آگاهان متبحر از ارزیابی اینکه برخی رنگهای سبز از رنگ آبی، روحانی و رنگ زرد عقلانی برخاسته است عاجزند. این نکته، از غامض‌ترین مسائل در رنگهای اختری است و به‌جز پیشرفته‌ترین نهان‌آگاهان، هیچ‌کس قادر نیست "چرایی" چنین وضعی را تشریح کند. برای کسانی که مشتاق تحلیل این نمونه هستند، اشاره‌ی گذرایی می‌کنم تا ایشان را در فهم مطلب یاری رسانده باشم. کلید حل معما این است که رنگ سبز در مرکز طیف کوکبی قرار دارد و تعادلی بین دو نهایت است، و هم‌چنین از این هردو نهایت تأثیر می‌پذیرد.

رنگ سبز آرام به‌خصوصی هست که دلالت بر عشق به‌طبیعت، گردش در روستاها و خارج شهر و نظایر آنها دارد و با مختصر ته‌رنگ متفاوتی، نشان دهنده‌ی عشق به‌مناظر خانه‌ها و غیره می‌باشد. رنگ سبز روشنتر و زیباتر، معرف آن چیزهایی است که همدردی، نوع دوستی، دستگیری از دیگران و غیره نام دارد. رنگ سبز دیگری در این گروه، تساهل عقلی شخص در مقابل نظرات دیگران را بازگو می‌کند. اگر این رنگ تیره شود، نشانگر زیرکی، دیپلماسی و قدرت بکارگیری طبیعت انسانی است و اگر یک درجه نیز پایین‌تر رود، به‌سوی عدم صداقت، زرنگی و عدم حقیقت میل پیدا می‌کند. یک رنگ سبز زشت هم هست که

به خاکستری و آبی می‌زند و بر دغلکاری و نیرنگبازی دلالت دارد — و با کمال تأسف باید بگویم که این رنگ، در بیشتر هاله‌ها متداول و عادی است. سرانجام یک رنگ سبز تیره و تاریک و خیلی زشت وجود دارد که حسادت و احساسهای منتسب به آن یابدخواهی‌رنگ‌آمیز و نظایر آنها را نمایان می‌کند.

گروه آبی. این گروه از رنگهای کوکبی جالب، اشکال و درجات مختلف احساسات مذهبی *Religious emotion*، جنبه‌ی روحانی *Spirituality* نظایر آنها را به‌نمایش درمی‌آورد. عالیت‌ترین صور احساسات و اندیشه‌ی مذهبی و روحانی با رنگ زیبا، روشن و شفافی از بنفش نمودار می‌شود. در حالی که جنبه‌های خشن‌تر احساس و فکر مذهبی، رنگهای تیره‌تر و پر رنگتری را ظاهر می‌سازند تا جایی که رنگش نیلی شده و گاهی آنقدر تاریک می‌گردد که به‌سختی می‌توان آن را از رنگ سیاه با مایه‌هایی از آبی تمیز داد. همانطور که انتظارش می‌رود، این رنگ معرف اشکال خیلی خرافی مذهب است، که البته به‌سختی می‌توان نام مذهب را به آن اطلاق کرد. به‌یاد داشته باشیم که در دین نیز صورتهای عالی و پست وجود دارد — در این باغ همانطور که کمیاب‌ترین گلها می‌رویند، بی‌ارزش‌ترین علفهای هرزه نیز سبز می‌شوند.

احساسات عالی و حقیقی روحانی با رنگ آبی درخشان آشکار می‌شود، رنگی شبیه آبی آسمان در یک عصر خنک پائیزی و درست پیش از فرورفتن آفتاب. حتی وقتی که به‌چنین رنگی در طبیعت نظر می‌اندازیم تحت تاثیر احساسی قرار می‌گیریم که می‌خواهد ما را به‌بالا ببرد و این الهام *Intuition* آن‌چنان حقیقی است که گویی در حضور پدیده‌های عالیت‌ری قرار داریم.

اخلاقیت *Morality*، در درجات بالای آن، توسط یک سری



رنگهای آبی زیبا که همیشه مایه‌ی الهامبخش دارند، نمودار می‌شود. آن احساس مذهبی که از ترس ناشی شده باشد در رنگ خاکستری که به آبی می‌زند متجسم می‌گردد. رنگ ارغوانی، نشان‌دهنده‌ی عشق به جنبه‌های صوری و تشریفاتی مذهبی، به‌خصوص نمایشهای باشکوه و کین تشکیلات مذهبی است. طبیعی است که رنگ ارغوانی، در روزگاران گذشته، به‌عنوان رنگی شاهانه انتخاب شده بود.

**گروه قهوه‌یی.** گروه قهوه‌یی رنگهای اختری نماینده‌ی آرزوی به‌دست آوردن و اندوختن است. از رنگ قهوه‌یی روشن گرفته - که در حالت اکتساب از راه کار و کوشش پیدا می‌شود - تا رنگ قهوه‌یی تیره دنائت، طمع و آرز. چنان‌که می‌توان به‌درستی حدس زد، در این گروه نیز رنگهای بسیاری وجود دارد.

**گروه خاکستری.** گروه رنگهای خاکستری نمایانگر بخش منفی تفکر و احساس هستند. خاکستری، معرف ترس، افسردگی، فقدان شجاعت، منفی‌بودن و نظایر آنهاست. این گروه از رنگها، خوشایند و مسرت‌بخش نیستند.

**سیاه.** سیاه، در رنگهای کوبی، قرین بغض و عداوت، بدخواهی و کینه‌توزی، انتقام‌جویی و طمع‌وشروراست. رنگ روشن در موارد تخفیف احساسات مذکور پدید می‌آید. این رنگ در مورد تنفر و نیز در حالت دلتنگی، افسردگی، بدبینی و جز آنها ظاهر می‌شود.

**سفید.** رنگ سفید، چنان‌که دیدیم، رنگ کوبی "روح محض" است و حضور آن در رنگهای دیگر، به‌روشن‌تر شدن آنها می‌انجامد. در حقیقت، بالاترین درجه‌ی "وجود" - که بیشتر نهان‌آگاهان پیشرفته به آن آشنایی دارند - برای بالاترین استادان و بزرگان در "نوری سپید و عظیم" متظاهر می‌گردد. این نور بر فراز هر نوری که با دیده‌ی انسان (چه در سطح جسمانی و چه در سطح اختری) قابل مشاهده باشد، جای

می‌گیرد، چرا که به سطحی بالاتر از هر دو تعلق دارد، و آن، نور سفید مطلق است، نه نسبی. حضور رنگ سفید در میان رنگهای هاله‌ی انسانی، حاکی از وصول به درجات بالای روحانی است و در حالی که در تمام هاله نفوذ کند و سرایت داشته باشد، یکی از نشانه‌های "استاد کامل" *Master* [یا "مرشد" یا "پیر" یا "قطب"] بودن و وصول به مرحله‌ی "استادی" *Adeptship* [یا "ولایت"] است.

بخش پنجم  
رنگین‌نمای هاله‌یی

## بخش پنجم

### رنگین‌نمای هاله‌یی (Auric kaleidoscope)

چنان که دیدیم ، هاله‌ی انسانی هرگز در حالت سکون و سکوت مطلق نمی‌ماند و همواره حرکت و تغییر در آن ظاهر می‌شود . دوره‌هایی از آرامش دارد ولی حتی در این حالت هم ، تپشها و جنبشهای موجی در آن آشکار است . ابرهایی با رنگهای متغیر در سطح یا در عمق آن پدیدار می‌گردند ، درست مانند آن ابرهای آسمان تابستانی که به‌پنبه می‌مانند و با پرتوهای خورشیدی که غروب می‌کند روشن می‌شوند .

از آن گذشته توفانهای سخت فعالیت ذهنی یا فشار عاطفی ، این آرامش نسبی را مختل می‌کند و نظاره‌گر ، گواه پر جوش و خروش‌ترین صحنه‌ها در هاله می‌شود . نوسانهای حاصل از برخی از این توفانهای ذهنی آن‌چنان پردامنه‌اند که اثرات آنها را ، شخص متوسط نیز به‌وضوح احساس می‌کند - و این در حالی است که چنین شخصی رنگهای هاله و چرخشها و گردشهای جوهر هاله‌یی را که همراه آن رنگها هستند نمی‌تواند دریابد .

کسی که در خیالات واهی رؤیاگونه غرق شده یا به‌راستی خواب باشد ، رنگین‌نمای هاله‌یی زیبایی را متظاهر می‌کند و اگر شخص ،

به‌هنگار بوده و از اخلاقیات متوسطی برخوردار باشد، زیبایی آن صد چندان می‌شود. در چنین حالتی، روشنی ابرمانندی (اگر بتوان چنین اصطلاحی را بکار برد) وجود دارد که رنگهای گوناگون با تهرنگها و پررنگهایشان، امتزاج غریب و جالب توجهی را می‌سازند، یک آمیزه، جایگزین آمیزه‌ی دیگر می‌گردد و آن نیز به‌تدریج در ترکیب تازه‌ای غرق می‌شود.

برای مشاهده‌کننده‌ی هاله، بی‌درنگ اصطلاح "درخشش‌رنگین-کمانی" *Opalescent* به‌خاطر می‌رسد، چه، شباهت تکان‌دهنده‌ی در اینجا وجود دارد. رنگی به‌رنگ دیگر سایه می‌اندازد، تهرنگی به‌ته‌رنگ دیگر یا کمرنگی به‌کمرنگ دیگر و این منظره با طیف یا رنگین‌کمان، نزدیکترین خویشاوندی را می‌یابد. لیکن رنگهای طیف یا رنگین‌کمان، نیمه شفافیت رنگهای/هاله را ندارند و سم‌چین از تغییر و تبدیل مداوم رنگهای هاله، در آنجا خبری نیست.

در اینجا می‌خواهم توجه شما را معطوف حالتی بکنم که در بخشهای گذشته، نادیده از آن گذشتم و ذکری به‌میان نیاوردم، مقصودم آن حالت از هاله است که نمودی "مرواریدسان" دارد. این نمود، توسط هیچ حالت ذهنی یا عاطفی و یا توسط پرانا - هاله، یا نیروی حیاتی، که قبلاً به‌آن اشاره شد، تجلی نمی‌یابد. این حالت، تجلی آن چیزی است که به‌آن آگاهان "جوهر اشیری" می‌نامندش و یکی از جالبترین طرحهایی است که در پدیده‌های هاله‌یی وجود دارد.

این جوهر اشیری که در پیکر *body* هاله، آن پرتوهای معین را ظاهر می‌کند، توسط برخی نه‌آن‌آگاهان "پیکر اختری" (یا که‌کبی) نامیده شده است، ولی این اصطلاح برای معنای دیگری نیز بکار می‌رود و من به‌جای آن، ترجیح می‌دهم که از "جفت اشیری" *Etheric double* استفاده کنم تا آن معنی را که برخی با اصطلاح "پیکر اختری" می -

شناسند، برسانم. جوهر اشیری در مقایسه با پیکر جسمانی، صورت برتری از جوهر را دارد و آن، بهراستی ماده *Matter*، اما در نوسان خیلی بالاتر، حتی بالاتر از آن جوهر جسمانی است که ماده‌ی فوق‌گازی شناخته می‌شود. این جوهر را معمولاً، فقط در سطح کوکبی می‌توان حس کرد، چنان‌که سطح فعالیتش نیز به‌خصوص، همان سطح اختری است.

جفت اشیری که از این جوهر اشیری تشکیل یافته، رونوشت دقیق پیکر جسمی فرد است، اما می‌تواند در فضا انبساط فوق‌العاده یا انقباض بیابد. همانند پیکر جسمانی، آن نیز هاله‌یی از خود می‌تراود که با دیگر اشکال پیکر هاله‌یی اختلاط یافته و به‌آن ظاهر مرواریدگون ویژه‌اش را می‌بخشد - و این، زمینه‌ی آن درخشش رنگین‌کمانی است که پیشتر ذکرش رفت.

جفت اشیری بیانگر پدیده‌ی ظهور اشباح است، چه، او برای مدت‌زمانی پس از مرگ تن جسمی، باقی خواهد ماند. و در بعضی شرایط برای بینایی عادی، مشهود خواهد بود. گهگاه او از بدن جسمانی منتزع *Project* می‌گردد و در چنین مواقعی است که هم‌چون منظری *Apparition* [شبحی] از حیات نموده می‌شود، این حالت را انجمن‌هایی که در موضوعات روانی پژوهش می‌کنند به‌وفور ضبط کرده‌اند.

در اینجا به‌این جفت اشیری یا پیکر کوکبی، فقط از آن روی اشاره شد که رنگ مرواریدگون زمینه یا هاله‌ی آن آورده شود، هاله‌یی که رنگهای ظاهر شده توسط فعالیت‌های ذهنی یا حالات عاطفی در آن یا از میان آن حرکت می‌کنند و به‌بازی می‌پردازند. شاید برای‌تان جالب باشد بدانید که این جنبه از هاله، همواره حول و حوش و پیرامون یک شبح یا جان *soul* زدوده شده از ماده و بدون جسم - یا چنان‌که معمولاً "در این مورد از واژه‌ی "روح" *spirit* استفاده می‌شود - را فرا گرفته

است .

هاله‌ی شخص کاملاً " بیدار ، بسیار فعالتر و عمیقاً " رنگین‌تراز هاله‌ی کسی است که در توهمات ، رؤیا و یا خواب قرار دارد . ونیز هاله‌ی آن کسی که فعالیت فکری شدید ، احساس یا شور نیرومندی دارد ، روشنتر یا ژرفتر از شخص عادی است که مشغول انجام کارهای روزانه‌ی خود می - باشد . برای نمونه در حالت عصبانیت یا شور عشق ، هاله ، شدیداً " به هیجان می‌آید ، رنگهای تارنیک یا روشن در اعماق یا در سطح پیکر هاله چرخ می‌خورند و می‌گیرند . آذرخشهایی به بیرون می‌جهند و ابرهای تیره ، مظلم و ترسناکی در سطح آن به پرواز در می‌آیند . نگاه کردن به هاله‌ی مردی که از خشم و شور ، خوی ددان را پیدا کرده ، همانند نگریستن به دوزخ است . در جایی که گروهی مردم خشمگین و عنان گسیخته حضور داشته باشند ، فضا انباشته از پرتوهای هاله‌یی وحشتناک خواهد بود .

کسی که سرشار از عشق ناب باشد ، هاله‌اش را با زیباترین رنگها و تهرنگهای گلی پر می‌کند و مشاهده‌ی چنین منظره‌یی ، برای نهان‌آگاهان بسیار مسرت‌بخش است . کلیسایی که در آن ، اشخاص با آرمانخواهی *Ideality* و ایثار والایی گرد آمده‌اند نیز مکان زیبایی است ، چرا که آمیزه‌یی از نوسانات رنگهای هاله‌یی بنفش و آبی در آنجا به چشم می - آید . جو یک زندان بیشتر ملول‌کننده است و به کسی که توانایی بینش کوکبی دارد احساس نامطبوعی می‌بخشد . به همین ترتیب ، جایگاه فسق و فجور و گناه ، واقعاً " برای نهان‌آگاهی که آرمانها و طبع عالی دارد ، تهوع‌آور می‌باشد . نهان‌آگاهان راستین از چنین مناظری جدا " اجتناب می‌کنند مگر که انجام وظیفه و انگیزه کمک و یاری به چنان کسی ، آنان را به آن امکنه بکشاند .

دو طرح مختلف برای رنگ‌آمیزی هاله‌ی هرکس وجود دارد . نخست رنگ‌آمیزی است که از افکار و احساسات مألوف شخص (و در حقیقت از

شخصیت او) نتیجه می‌شود و دوم رنگ‌آمیزی که از افکار و احساسات به‌خصوص آن کس در لحظات معینی برمی‌خیزد.

رنگ احساس زودگذر به‌سرعت ناپدید و محو می‌شود، ولی آن احساس آدمی که عادت وی شده و به‌شخصیت او پیوسته است رنگی را ایجاد می‌کند که در هاله‌های سکنی گزیده و دوامش بیشتر است و ازین‌روی تهرنگ پیوسته‌ی ظاهر رنگین هاله را می‌سازد.

به‌این جهت است که نهان‌آگاه تعلیم دیده قادر است که نه فقط افکار و احساسات گذرای یک شخص را تعیین کند، بلکه هم‌چنین به‌گونه‌ی لغزش ناپذیر شخصیت عمومی، تمایلات، اعمال و شخصیت گذشته و طبیعت عمومی یک فرد را معین نماید و این کار به‌سادگی با آزمایش و بررسی دقیق رنگهای هاله‌ی او امکان‌پذیر است.

همه‌ی نهان‌آگاهان به‌خوبی می‌دانند که هر مکان، چه محل سکونت باشد، چه عبادتگاه *Church* و یا دادگاه، و چه روستا باشد، چه شهر و یا ملت، همه هاله‌ی جمعی *Collective aura* خود را دارند. این هاله جمعی، "جوّ کوکی" *Astral atmosphere* نامیده می‌شود و انعکاس امتزاج هاله‌های فردی واحدهای انسانی می‌باشد که توسط هرکدام از ساکنان آنجا ایجاد شده است. این نوسانهای جوّی به‌آسانی توسط بسیاری اشخاص احساس می‌شود و ما به‌غریزه مجذوب‌آن می‌گردیم یا از آن دفع می‌شویم. ولی برای نهان‌آگاهان پیشرفته، این امکانه واجد مجموعه‌ای از رنگهای هاله‌ی هستند که از طبیعت ذهنیات اشخاص ساکن آنها برمی‌خیزد.

هر مکان، هاله‌ی جمعی خود را دارد، چنان که هر شخص هاله‌ی فردی خویش را واجد است. به‌این علت یا به‌دلایل مشابه، سطح کوکی مناظر شگرفی را پدید می‌آورد. هماهنگی رنگها، در بعضی حالات به‌طور شگفت‌آوری زیباست، در همین حال، نمای ترسناک برخی مناظر به‌کابوس



شبانہ - در بدترین صورت آن - می ماند .

به آسانی می توان فهمید که چرا برخی از باستانیان که ناخواسته دریافتهایی از سطح کوکبی حاصل می کردند - و این شهود در حالت خواب یا جذب به اینان دست می داده - منظره ی دوزخهای مخوفی از لهیب آتش خاموش ناشدنی ، دریاچه های مهیبی از دود گوگرد و نظایر آنها را گزارش کرده اند . دلیلش هم این است که چنان تصوراتی به مخیله ی شخص آگاه نشده ای که به سطح اختری نظری می اندازد ، خطور خواهد کرد .

در حالتی مشابه آن ، تماشای منظر بهشت توسط مقدّسین و یا دیگرانی که جنبه روحانی والایی دارند گزارش شده است و تشریح آن با این نظریه میسر است که چنین اشخاصی ، برخی مناظر را که به سطح عالیتز کوکبی متعلق ، و پر از رنگهایی هاله یی پیوسه ی جانهای اولیاء است احساس کرده بودند . اصل رنگهای هاله یی درهمه ی سطوح هستی و وجود *Being and existence* - چه سطح آن بالا باشد و چه پایین - قابل تعمیم است .

با بیان بالا ، من به حقیقت نهانی بزرگی اشاره داشته ام . شخص باید اندیشمند باشد تا از میان این خطوط ، نکات را دریابد . من کلید کوچکی برای باز کردن درهای بسیاری از رموز را ارائه داده ام . اگر می - خواهید آن را هوشمندانه بکار برید .

بخش ششم  
صور فکری

## بخش ششم

### صور فکری

جنبه‌ی جالب توجهی از پدیده‌های نهانی، که با نام "صور فکری" *Thought forms* شناخته می‌شود آن‌چنان به موضوع کلی هاله‌ی انسانی مرتبط است که بیان یکی، طبیعتاً ذکر آن دیگری را در پی می‌آورد. صور فکری، از قسمتهای کاملاً "مادی" متشکله‌ی هاله ساخته شده‌اند و همه‌ی خصوصیات آن - و حتی رنگهای هاله‌یی آن - را متجلی می‌نمایند. برای فهم درست ماهیت صور فکری، که از همان جوهر هاله تشکیل شده‌اند، درک واقعیت هاله‌ی انسانی ضروری است.

یک صورت فکری، بروز و تجلی ویژه‌یی از فعالیت ذهنی است که در سطح کوکی قرار می‌گیرد. صورت فکری، چیزی بیش از یک اختلال شدید در پیکر هاله‌ی انسانی است، هاله، جایی در جهان عینی است که صورت فکری می‌تواند در آن زاده شود. یک صورت فکری به طریق زیر تشکیل می‌شود: شخص، آرزو یا احساس یا آرمان نیرومندی را که طبیعتاً با نیروی اراده‌اش پر و آکنده شده است از خود بروز می‌دهد. این امر، یک رشته نوسانات شدیدی را در پیکر هاله ایجاد می‌کند که رفته رفته تبدیل به مرکز چرخان و نیرومندی از قوای فکری می‌شوند و سرانجام در توده‌ی کاملاً "متجانسی از جوهر هاله‌یی مستحیل می‌گردند - توده‌یی که

ممتلی از نیروی پرانای شخص است .

در برخی حالات ، این صور فکری برای مدّت کوتاهی در پیکر هاله می‌مانند و رفته رفته محو می‌شوند . در حالاتی دیگر آنها برای مدتی باقی مانده ، موجودیتی بالنسبه مستقل پیدا می‌کنند و نفوذ زیادی را بر اشخاص دیگری که درحضورشان باشند اعمال می‌نمایند . و باز این صورتهای فکری ممکن است آن‌چنان از پرانا آکنده بشوند و آن‌گونه از نیروی ذهنی شخص اشباع گردند که عملاً " از پیکر هاله کنده شده ، در فضا حرکت کنند و تا جایی بروند که انرژی درونیشان کاملاً " تخلیه شود . به این ترتیب است که اعمال نفوذ برهاله‌ی روانی *psychic aura* کسان دیگر می‌گردد .

یک صورت فکری چیزی بیش از یک فکر قویا " متجلی شده است ، در واقع چنین چیزی می‌باشد ، ولی توسط پیکری که جوهر اثری دارد احاطه شده و ممتلی از پرانا است - و حتی نوسانات انرژی حیاتی خالق خود را ، با خویش حمل می‌کند . صورت فکری ، فرزند ذهن آفریننده‌ی آن است ، حصه‌یی از ذات زندگانی وی را طلب می‌کند و برای زمانی کوتاه یا بلند پس از تولّدش ، ایستادگی می‌نماید . در نمونه‌های فوق‌العاده ، عملاً " تبدیل به نیرویی می‌شود که نیمه زنده است و حیاتی دارد که بناچار نسبتاً " کوتاه است .

برای آن کسانی که چگونگی پایداری صورت فکری ، پس از جدایی از حضور متفکر ، را دشوار می‌یابند ، باید بگویم که این پدیده شبیه حرکت نور در فضا است که تا مدتها پس از نابودی ستاره‌ی ایجاد کننده‌ی آن ادامه دارد . یا شبیه نوسانهای حرارتی است که پس از اینکه چراغ یا بخاری از اتاق بیرون برده می‌شود ، یا شعله‌ی اجاق خاموش می‌گردد ، بازهم می‌مانند و فوراً " از بین نمی‌روند . یا شبیه امواج صداست که پس از اتمام نواخته شدن طبل و دهل نیز باقی می‌مانند . این پدیده ، مربوط

به بقای امواج است .

صور فکری از لحاظ شکل و نمود کلی با هم اختلافات زیاد دارند . معمولی‌ترین و ساده‌ترین صورت آن موجی شکل ، یا همانند امواج خردی است که در نتیجه‌ی انداختن ریگی به یک حوض ، در آب آن پدیدار می‌شود . در صورت دیگر ، درآت چرخانی هستند که جوهری ابرگونه و گردان دارند و گاهی به سوی یک نقطه‌ی مرکزی می‌گردند ، شبیه یک گرداب ، و چه بسا که از نقطه‌ی مرکزی دور بشوند . صورت دیگر ، شبیه حلقه‌ی دودی است که از لوکوموتیو بیرون می‌آید یا توسط سیگاریها ایجاد می‌شود . حرکت این حلقه‌ها ، گردش مارپیچی است . صور دیگر فکری نمود گلوله‌هایی با جوهر ابرگونه را دارند که به آرامی می‌چرخند و اغلب نور ضعیفی همانند فسفر *Phosphorescence* دارند .

گاهی از اوقات صورت فکری به شکل یک فواره‌ی بلند و باریک آشکار می‌گردد ، شبیه بخاری که از لوله‌ی یک کتری بیرون می‌آید ، گاهی در چهره‌ی فواره‌یی ظاهر می‌شود که دمیده شده و تکه‌های آن متناوبا " و در خطی مستقیم حرکت می‌کنند . گهگاه صورت فکری شبیه خطی از نور نه‌چندان روشن است و به شعاع نوری که از آینه بازتابیده می‌شود می‌ماند . مواقعی نیز هست که در مسیرش شبیه یک پیچ بلند و باریک یا شبیه مته‌یی که فضا را بشکافد ، چرخ می‌خورد و به جلو می‌رود .

در حالاتی که صور فکری با احساس قوی به جلو فرستاده می‌شوند ، در عمل همچون بمبی متظاهر می‌گردند که هنگامی که به حضور شخصی که هدف قرار گرفته می‌رسند ، منفجر می‌گردند . هرکس این تجربه را داشته که یک بمب فکری - که توسط شخصیتی نیرومند جهت گرفته - در جوارش منفجر شده است . این صورت ، اغلب در صور فکری که توسط خطیبان زبردست نافذ و قوی ارسال می‌گردند ، دریافت می‌شود .

صور فکری هستند که به نظر می‌رسد می‌خواهند دیگری را از پشت

هل بدهند. برخی صورتهای دیگر به نظر می‌رسد که دور شخص دیگر حلقه می‌زنند، گویی که می‌خواهند او را به سمت شخص نخست بکشانند، این صورت اغلب در موارد توسل، تشویق و ترغیب، چاپلوسی و نظایر آنها، هنگامی که با اشتیاق و علاقه‌مندی شدیدی همراه باشند، بروز می‌کند. یک صورت به‌خصوص نیرومند از این گونه صور فکری، به یک هشت‌پای ابری می‌ماند که شاخک‌های بلند، چسبیده و چرخان دارد، شاخک‌هایی که درصدد پیچیدن دور دیگری و کشیدن او به سمت مرکز هستند.

نیروی احساسی که پشت تجلی صور فکری قرار دارد، اغلب مسافات درازی از فرستنده‌اش دور می‌شود — در حقیقت نیروی تمرکز زیاد، فضا مانعی برای گذر آن به‌شمار نمی‌رود. در نمونه‌های برجسته‌ی نقل و انتقال فکری، این صور نقش مهمی دارند.

اشکال گوناگون صور فکری، تقریباً "به بی‌نهایت می‌رسند. هر ترکیب فکر و احساس، صورت فکری خویش را ایجاد می‌کند، از این لحاظ به نظر می‌رسد که هر فردی خصوصیات خودش را داشته باشد. صورتهایی که در بالا ذکر کردم، حالات نمونه‌یی برای تصویر عمومی‌ترین مظاهر آن هستند. این فهرست می‌تواند توسط هر نهان‌آگاه تجربی بسط یابد و به هیچ وجه کامل نیست. همه‌ی صورتهای هندسی در صور فکری، قابل مشاهده هستند و برخی از آنها واقعا "زیبایند.

در ملاحظه‌ی موضوع صورتهای فکری بیرون افکنده شده، باید به خاطر داشت که اینها نیز در رنگهای هاله شریک هستند و همان رنگها را ظاهر می‌کنند. چه، این دو از ماده‌ی واحدی تشکیل شده و با انرژی یکسانی انباشته گشته‌اند. ولی به یاد داشته باشید، در حالی که هاله‌ار باتری پایداری سازوار فرد انرژی می‌گیرد، صورت فکری، برعکس آن، تنها از انرژی استفاده می‌کند که به‌هنگام صدور دریافت داشته و آن را

ذخیره می‌کند، ولی چون زمان بگذرد، انرژی پخش شده و سرانجام فاقد نیرو می‌گردد.

هر صورت فکری، حامل همان رنگی است که اگر در پیکر هاله می‌ماند، می‌داشت. ولی قاعده‌یی وجود دارد مبنی بر اینکه رنگهای صور فکری ساده‌تر هستند و کمتر با دیگر رنگها آمیخته می‌گردند: علتش هم آن است که هر صورت فکری نماینده‌ی یک فکر یا احساس معین یا گروهی از آنهاست، به‌اینکه پیکره‌یی برای نوسانات فکری شدیداً "متغیر" باشد. به‌این ترتیب، صورت فکری خشم، رنگ سیاه و قرمز با جلوه‌های مخصوص آن را خواهد داشت. صورت فکری شور، رنگهای هاله‌یی مخصوص به‌خود با خصوصیات عمومی را دارد. صورت فکری عشق با آرمان عالی، رنگ‌آمیزی زیبا و هماهنگی را نشان می‌دهد که بی‌شباهت به‌گلی بهشتی که از باغی در فردوس برین کنده شده باشد، نیست.

بسیاری از صور فکری، هرگز از محدوده‌ی هاله خارج نمی‌شوند، ولی برخی از این صور هم هستند که تا مسافات دور را طی می‌کنند. بعضی در حین حرکت، از خود چیزهایی خارج می‌کنند و خرد می‌شوند، ولی برخی دیگر مثل یک تکه آهن داغ برای ساعتها، می‌درخشند. گروهی دیگر از صور فکری، برای مدتی طولانی با درخشش فسفری ضعیفی عمر می‌کنند. مطالعه‌ی دقیق آنچه که پیرامون خصوصیات احساسها و عواطف گوناگون گفته شد، خصوصیات آنی که در پیکر هاله تجلی پیدا می‌کنند، به‌پژوهنده در حصول تصور عمومی و ساده‌یی از آنچه که ممکن است در اشکال گوناگون صور ظاهر شود، کمک می‌کنند، زیرا اصول کلی، برای همه‌ی انواع پدیدارهای هاله‌یی صادق هستند. فهم اصول اساسی، به‌فهم صورتهای به‌خصوصی از تجلی آن رهنمون می‌شود.

سرانجام به‌خاطر داشته باشید که: یک صورت فکری، به‌ویژه، تکه‌یی جدا شده از هاله‌ی شخص می‌باشد که تا اندازه‌یی از پرانای او

بهره‌مند گشته و تا اندازه‌یی از انرژی حیاتی او نیرو گرفته است . پس  
در معنای محدود ، یک صورت فکری ، حصه‌یست از شخصیت فرد که از وی  
جدا شده است .



بخش هفتم  
تأثیر روانی رنگها

## بخش هفتم

### تأثیر روانی رنگها

در همه‌ی روندهای شگفت‌آور طبیعت، شواهد بسیاری از اصل بزرگ عمل و عکس‌العمل به چشم می‌خورد که همانند تاب خوردن یک آونگ - که به جلو و عقب می‌رود - علت را به معلول و معلول را به علت تبدیل می‌کند. این اصل را می‌توانیم در رابطه‌ی روانی میان حالات ذهنی و رنگها نیز بیابیم: همان‌گونه که حالات معین ذهنی و عاطفی در نوساناتی تجلی می‌کنند که باعث رنگهای کوکبی هاله‌یی به‌خصوصی می‌شوند به‌همان سان نیز حضور برخی رنگها در سطح فیزیکی، تأثیر روانی مسلمی بر اوضاع ذهنی و عاطفی فرد دارند. و چنان‌که پژوهنده‌ی متفکر انتظار دارد، آن رنگهای کوکبی که به واسطه‌ی حضور برخی حالات ذهنی و عاطفی، در هاله بروز پیدا می‌کنند، دقیقاً "با رنگهای فیزیکی که بر حالت‌های مشخص ذهنی و عاطفی مؤثر هستند، مطابقت دارند.

برای توضیح آن چه در بالا آمد، باید بگویم که حضور مداوم رنگ قرمز، ارتعاشات خشم، شور، عشق جسمانی و نظایر آنها را ایجاد می‌کند و اگر رنگش تندتر شود، عواطف جسمانی شدیدتری پیدا خواهد شد. آبی باعث احساسات روحانی، مذهبی و غیره می‌شود. سبز به پدید آمدن احساس آرامش، آسایش و خوشی می‌انجامد. سیاه احساس

افسردگی و پژمردگی را ایجاد می‌کند و با همین ترتیب، هر رنگ نوسانات عاطفی بی را باعث می‌شود که خود، در نتیجه‌ی آن، در هاله‌ی اختری شخص پیدا شده بود. در اینجا پدیده‌ی "دادن و گرفتن" به تمام معنی در میان رنگها و عواطف وجود دارد و این کار، کاملاً مطابق قوانین بزرگ طبیعت است.

این حقایق بر شخص متوسط و عادی دانسته نیست، ولی تقریباً "هنرکسی تأثیر ظریف رنگها را می‌شناسد و وقتی در جستجوی برخی حالات است، از گروهی از رنگها اجتناب می‌کند. انسان زنده‌یی یافت نمی‌شود که احساس استراحت، سکون و آرامش نکرده باشد و ریزش درونی سکون وقتی نیرومند است که اتاق با رنگهای آرام سبز تزیین شده باشد. خود طبیعت نیز این رنگ به‌خصوص را به‌سبزیها و برگهای درختان و گیاهان داده و از این روی اثرات تسکین دهنده‌ی روستا را ایجاد کرده است. هاله‌ی شخصی که این احساسها را تجربه کرده و تسلیم آنها شده است دقیقاً "رنگهای سبزی را متجلی می‌کند که در گیاهان و برگهای اطراف او نشان داده شده است - و این چنین، قانون طبیعی عمل و عکس‌العمل حقیقی از آب درمی‌آید.

اثر رنگ سرخ بر حیوانات، و مثلاً "بر گاو نر به‌خوبی دانسته است - مثل اینکه خون جلوی چشم را می‌گیرد (to see red) چه، رنگ خون باعث ایجاد احساس خشم یا تنفر می‌شود. منظر آسمان با رنگ آبی روشن آن، احساس حرمت، خوف یا روحانیت را ایجاد می‌کند. کسی هرگز نشنیده است که رنگ آبی، خشم را به‌وجود آورد یا قرمز، احساس روحانیت را برانگیزد.

این، حقیقتی شناخته شده است که در تزئین بیمارستانها باید از رنگ قرمز اجتناب کرد، در حالی که رنگهای آبی یا سبز کاملاً مناسب هستند. از سوی دیگر، در برخی حالات، رنگ قرمز نیروی حیاتی و

قوای جسمی را در بیمار برمی‌انگیزد. تصادفی نیست که خون زندگی - بخش، هنگامی که از قلب خارج می‌شود، قرمز روشن است.

وقتی که آدمی احساس غم و اندوه کند، همه‌چیز را تیره می‌بیند، گویی مایه‌یی از رنگ خاکستری که به‌آبی می‌زند بر فضا زده شده است. این احساس که در برخی روزهای بهاری یا پاییزی به‌انسان دست می‌دهد بر همه شناخته شده است.

هم‌چنین چه کسی احساس تعالی ذهنی‌یی را که از روشنایی طلایی رنگ غروب یا طلوع آفتاب به‌شخص دست می‌دهد، نمی‌شناسد. ما دلایل این قانون طبیعت را در همه‌ی جوانب زندگی روزمره‌ی خود می‌یابیم. این، موضوع جالبی است و برای هر پژوهنده‌یی می‌ارزد که زمان کوتاهی را به تفکر پیرامون آن بپردازد.

آنگاه که از خصلت‌های طبقه‌بندی شده‌ی سه گروه رنگ‌های اصلی سخن برود، همه‌ی نهان‌آگاهان، کالبدشناسان *Physiologists* و روانشناسان در قضایای اساسی زیر اتفاق نظر دارند.

- (۱) قرمز، مهیج ذهن و عواطف است،
- (۲) زرد، الهامبخش، ترفیع دهنده و انگیزنده‌ی خرد است و
- (۳) آبی، ملایم کننده، تسکین دهنده و آرامش‌بخش است.

این نکته نیز عموماً "مسلم فرض شده که رنگ سبز (که در آن کیفیات رنگ‌های آبی و زرد با هم ممزوج شده‌اند) رنگ آرمانی برای استراحت و تجدید قواست که در پی آن، انگیزش و خواهش‌های جدید

می‌آید. دلیلش هنگامی معلوم می‌شود که خصوصیات رنگهای آبی و زرد که اجزاء ترکیب‌کننده این رنگ هستند در نظر گرفته شود.

جالب توجه است که متذکر شویم دانش پزشکی، اکنون نقش رنگها را در معالجه‌ی امراض، جدا "تحت بررسی دارد، بهترین مراجع پزشکی که در پیرامون این موضوع پژوهش کرده‌اند، تعالیم نهان آگاهان کهن را تأیید می‌کنند و تأثیرات رنگها را بر حالات ذهنی و شرایط جسمانی کاملاً "مد نظر دارند.

دکتر "ادوین بابیت" Dr. Edwin Babbitt که یکی از پیشروان این راه در جهان غرب است، اصول عمومی پدیده‌ی مذکور را چنین خلاصه کرده: "در رنگهای مختلف، درجاتی از توانایی‌های به‌خصوصی وجود دارد. مرکز و اوج عمل الکتریکی آنها در رنگ بنفش است که اعصاب را تسکین می‌دهد، اوج عمل الکتریکی که باعث آرامش سیستم آوندی *vascular system* می‌شود در رنگ آبی است، اوج روشن‌شدگی در زرد می‌باشد، و اوج احساس حرارت و گرما در قرمز است. این، یک تقسیم‌بندی خیالی نیست، بلکه کاملاً "واقعی می‌باشد، رنگ قرمز شعله‌سان، بنیاد پر حرارت بودن را در خود دارد و رنگهای آبی و بنفش اساس رخوت و الکتریسیته را با خود حمل می‌کنند. به این ترتیب، شیوه‌های گوناگونی از عمل بر پایه‌ی رنگها در اختیار ماست، و اینها شامل سلسله‌ی از تهرنگها، رنگهای روشن و تیره، لطافت و خشونت، و یا نیروی الکتریکی، نیروی روشن‌شدگی، نیروهای حرارتی و غیره هستند."

این عبارت از دکتر بابیت را بخوانید و سپس آن را با تعلیمات نهانی مربوط به رنگهای اختری مقایسه کنید تا پایه‌ی واقعی دانشی را که این پزشک خوب تأسیس کرده و چنین کار مرقّی و درخور ستایشی را انجام داده دریابید. نتایج کارهای او، اکنون توسط فیزیکدانان و اطبا،

در مراکز بزرگ تعلیمات پزشکی - به خصوص در اروپا و آمریکا - رو به توسعه است .

نهان آگاهان پیشرفته از اینکه فیزیکدانها و حقوقدانها به درک تأثیر رنگ بر بهبود وضع فیزیکی، اخلاقی و ذهنی عموم علاقه مند شده اند، خشنود هستند. تأثیر رنگ بر اخلاقیات توسط کسانی که برای بهزیستی انسانی می کوشند، مورد توجه قرار گرفته و بخش مهمی از اشتغالات آنان را به خود اختصاص داده است .

مطبوعات آمریکایی گزارش کرده اند که یک قاضی در یک شهر بزرگ غربی آن کشور، پافشاری داشته که سالن دادگاهش رنگهای شاد و روشن داشته باشد نه رنگهای تیره و دلگیر کننده بی که سابقاً "رسم بود. این قاضی هشیارانه دریافته بود که روشنی، به تفکر درست، و تاریکی، به اندیشه میعوب می انجامد. و هم چنین دادگاه او که یک دادگاه تهذیبی *Uplift court* است، باید دیوارهایش با این هدف منطبق باشند. برای اینکه انسانی را تبدیل به یک جانی بکنند کافی است که هر روز او را در سالنی با رنگ تاریک و ملال انگیز بنشانند.

این قاضی خوب که می بایست با تعالیم نهانی آشنایی داشته باشد، چنین استنتاج می کند که "سفید، کرم، زرد روشن و نارنجی، رنگهای منطبق با عقل هستند. باید سبز روشن را نیز به این فهرست بیفزائیم، چه، سبز رنگ قاهر در طبیعت است، سیاه، قهوه ای یا قرمز تند محرک جنایت هستند - مردی که خشمگین است خون جلوی چشمش را می گیرد. به راستی که حق مطلب را ادا کرده است .

تأثیر رنگها بر بهبود اخلاقی و ذهنی اشخاص در انتخاب رنگهای روشن برای مدارس، بیمارستانها و مؤسسات اصلاح مجرمین کاملاً عیان است. گزارشها، طبیعتاً صحت این نظریه ی بنیادین را نمایش می دهند. رنگ یک گل کوچک اثر خود را حتی بر خشک ترین

زندانیان نیز می‌گذارد، اذهان کودکان هم به سبب رنگ روشنی که اطرافشان وجود دارد، تند و تیز می‌شود. هیچ احتیاجی به اقامه‌ی دلیل برای اینکه رنگهای روشن، رنگهای مناسب بیمارستانها و درمانگاهها هستند وجود ندارد.

نظریات و اعمال متداول در بکارگیری رنگ در درمان و بهبود انسان در اساس صحیح هستند، ولی من بر مطالعه‌ی معنی نهانی رنگ، چنان‌که در این کتاب ذکر شد، تأکید دارم. این پژوهش که با هاله‌ی انسانی و رنگهای اختری آن ارتباط می‌یابد، می‌تواند هم‌چون پایه‌ی برای درک کامل و خردمندانه‌ی اصول روانی‌ی باشد که بر اهمیت کاربردهای فیزیکی روشهای یاد شده مهر تأیید می‌زنند. به مرکز این موضوع بروید، و آنگاه در خارج بکار پردازید – این قانون حقیقی نهان‌آگاهی است که ممکن است توسط کسانی که از آن اطلاعی ندارند پیگیری شود.

بخش هشتم  
مفناطیس هاله‌یی



## بخش هشتم

### مغناطیس هاله‌یی

عموم مردم، آن‌چنان با پدیده‌ی مغناطیس انسانی آشنا هستند که برای اثباتش نیاز به دلیل ندارند. بگذار دانشمندان هرچه می‌خواهند در این باره بحث کنند؛ مردم ساده‌دل در قلب خود درک می‌کنند که چنین چیزی هست. نهان‌آگاهان نیز البته با مظاهر شگفت‌آور این نیروی طبیعی کاملاً "آشنایی دارند و اثرات آن را بر ذهنها و تنهای افراد انسانی می‌شناسند. اینان درمقابل افکار کوتاهی که دردانشکده‌ها، این امر را سبک می‌گیرند، فقط لبخند می‌زنند.

ولی اشخاص معمولی نسبت به ارتباط این مغناطیس آدمی با هاله‌ی انسانی درک به‌خصوصی ندارند. فکر می‌کنم که پژوهنده باید خود را با این پیوستگی اساسی آشنا بکند تا دقیقاً "مفهوم مغناطیس انسانی را دریابد. کل مطلب را در اینجا یک کاسه می‌کنیم: هاله‌ی انسانی انبیا یا مخزن مغناطیس است و منشاء همه‌ی مغناطیس انسانی است که از یک فرد بر فرد دیگر اثر می‌گذارد. اینکه مغناطیس انسانی چگونه تولید می‌شود، موضوع عمیق‌تری است، ولی برای هدف ما در این زمان کافی است که واقعیت ذخیره شدن و انتقال آن را بیان کنیم.

در حالتی که با مغناطیس شفا می‌دهند، موضوع نسبتاً ساده

است. در چنین مواردی شفا دهنده با نیروی اراده‌ی خود (و گاهی به‌طور ناخودآگاه) از ذخیره‌ی ارتعاشات‌هالی پرانایی خویش به‌سوی بدن بیمار می‌فرستد تا از طریق سیستم عصبی مریض، و نیز به‌وسیله‌ی آنچه که نیروی تداخل خود هاله خوانده می‌شود، بر او مؤثر افتد. تنها حضور شخصی که قویاً آکنده از پرانا می‌باشد اغلب کافیت تا جریانی به‌درون هاله‌ی دیگران برقرار شود که نتیجه‌اش احساس قدرت و انرژی تازه است. اگر درمانگر از دستهای خود استفاده کند، اثر کارش خیلی زیادتر خواهد شد و این، به‌علت بعضی خصوصیات است که در سیستم عصبی شفا‌دهنده و بیمار، هر دو، وجود دارد.

حتی در زمانی که نیروی حیاتی بیمار شدیداً "کاهش یافته باشد، جریان جوهر اشیری از هاله‌ی درمانگر به‌هاله‌ی بیمار برقرار می‌شود. چه بسیار مواردی که درمانگر عملاً "نیروی حیاتی و جوهر اشیری خویش را به بدن بیمار منتقل کرده، و در حالی که بیمار از فرط ضعف در معرض مرگ بوده، به‌علت این عمل، به‌حیات و قدرت بازگشته است. در عمل، این کار، شبیه انتقال خون است — به‌جز اینکه نه در سطح جسمی، بلکه در سطح روانی انجام می‌گیرد.

ولی اگر شفا‌دهنده در دانش خود خبره باشد، عمل مغناطیسیش به‌همین جا ختم نمی‌شود. شفا‌دهنده‌ی تعلیم‌دیده که اثر نیرومند حالات ذهنی را بر شرایط جسمانی (تأثیر ارتعاشات ذهنی بر مراکز عصبی جسمانی و ارگانهای بدن) تشخیص می‌دهد، می‌کوشد تا نوسانات به‌خصوصی را در ذهن بیمار به‌وجود آورد. به‌این منظور، او معمولاً "حالت ذهنی مطلوبی که باید بیمار داشته باشد در ذهنش حادث می‌کند و با این ترتیب ارتعاشات مشابهی را در ذهن بیمار ایجاد می‌نماید. این طریقه، سلاح نیرومندی برای شفا دادن است و — چنانکه تاکنون عمل

شده - درمان از راه ذهن را حاصل می‌کند. ولی در این امر، پیشرفت دیگری نیز میسر است که هم‌اکنون به آن خواهیم پرداخت.

نهان‌آگاه پیشرفته با تشخیص قانون کنش و واکنش در موضوع رنگ‌های هاله‌یی، به‌چنین طرز عملی در درمان دست می‌زند: او نه‌تنها احساس و اندیشه‌ی نیرومندی را که می‌خواهد به‌بیمار منتقل کند، در ذهن خود ایجاد می‌نماید، بلکه (در ذهنتان جایگیر کنید که) او هم - چنین، در مخیله‌ی خویش رنگ به‌خصوصی را که مطابق با آن احساس یا تفکر است تصویر می‌کند.

با یک لحظه تفکر بر شما معلوم خواهد شد که این شیوه، در عمل نتیجه‌ی مورد نظر را چند برابر خواهد کرد. نه فقط ارتعاشات فکری خود او، به‌علت قوانین انتقال اندیشه (۱) ارتعاشات منطبق با آن را در ذهن بیمار ایجاد می‌کند بلکه (۲) فکر او به‌رنگ به‌خصوصی، نوسانات مطابق آن را نه‌تنها (الف) در هاله‌ی خودش و به‌این ترتیب (ب) در هاله‌ی بیمار به‌وجود می‌آورد، بلکه هم‌چنین (۳) مستقیماً بر هاله‌ی بیمار مؤثر افتاده و رنگ‌هایی را حادث می‌کند که (۴) ارتعاشات منطبق با آن را در ذهن بیمار پدید می‌آورد و حدوث این امر به‌واسطه‌ی قانون عکس-العمل می‌باشد.

آنچه که در بالا آمد، در وهله‌ی اول ممکن است کمی پیچیده به نظر برسد، ولی مختصری تحلیل به‌شما نشان خواهد داد که واقعا "روند ساده‌یی در کار بوده، روندی که دقیقاً" بر طبق قانون کنش و واکنش عمل کرده - و این قانون در بخش‌های پیشین همین کتاب تشریح شده است. این نوسانها از ذهن تا هاله و از هاله تا ذهن در حال رفت و برگشت هستند، درست همانند گلوله‌ی بیلیارد که از یک سوی میز به‌سوی دیگر می‌رود، یا همانند توپ تنیس که از یک راکت به‌طرف راکت

دیگر حرکت می‌کند .

اصولی که اینجا گفته شد همان گونه که در حضور بیمار صادق است در خدمت آن‌چه که "معالجه‌ی غیابی" نامیده می‌شود نیز می‌تواند بکار بیاید . برحسب قانون انتقال افکار ، نه فقط اندیشه ، بلکه تصور ذهنی رنگ کوکی به‌خصوصی هم در فضا جا به‌جا می‌شود ، با ذهن بیمار برخورد می‌کند و به‌سوی ارتعاشات ذهنی شخص یاور و شفابخش باز می‌گردد . شفا دهنده‌یی که به‌هر مکتب از درمانهای روحی یا ذهنی پا بند باشد ، این طرح را در معالجه‌ی غیابی بسیار مفید خواهد یافت ، همان‌گونه که در معالجه‌ی حضوری مفید است . ساله‌است که این را با تجربه‌ی خود دریافته و همانند دیگر نهان‌آگاهان پیشرفته ، توصیه کرده‌ام .

البته این واقعیت که درمان‌گر معمولی - به‌این علت که آنها را عملاً ، در تجسمشان در هاله فهم نکرده است - قادر به تشخیص رنگهای درست و مناسب هاله‌یی نیست و همین باعث می‌شود تا بکارگیری این شیوه توسط او آنقدر مؤثر نیفتد که یک نهان‌آگاه تعلیم‌دیده به‌این کار اقدام کند . باهمه‌ی این اوصاف ، با استفاده از اطلاعاتی که در همین کتاب کوچک ارائه‌شده است می‌توان نتایجی کاملاً " اقناع‌کننده و مشخص به‌دست آورد . لوحه‌ی زیر که برای کمک به‌حافظه تدارک شده است ، به‌او کمک می‌کند تا از رنگهای هاله در معالجه‌ی خویش بهره برگیرد .

### لوحه‌ی رنگهای شفابخش

سیستم عصبی :

آرام‌کننده و تسکین دهنده : رنگهای بنفش و قفایی (ارغوانی

روشن - با مایه‌ی آبی بیشتر)

آسایش بخش و نیرو دهنده	: رنگهای سبز علفی
اشراق دهنده و الهام بخش	: رنگهای زرد متوسط و نارنجی
انگیزنده و بهیجان آورنده	: رنگهای قرمز روشن

### خون و ارگانها :

آرام کننده و تسکین دهنده	: آبی تیره (تمیز)
آسایش بخش و نیرو دهنده	: سبز علفی
اشراق دهنده و الهام بخش	: رنگهای زرد متمایل به نارنجی
انگیزنده و بهیجان آورنده	: رنگهای قرمز روشن

پیشنهادهای تکمیلی زیرین، برای درمانگر مفید خواهند بود :

در حالاتی که به نیروی حیاتی جسمی آسیب رسیده باشد، هم چنین در مواقع احساس خنکی و فقدان گرمای بدنی و نظایر آنها، رنگهای قرمز روشن و گرم تجویز می شوند. در حالاتی که تب وجود داشته باشد یا دمای خون زیاد شده باشد، به هنگام بالا رفتن فشار خون، برافروختگی و غیره، آبی توصیه می شود. رنگ قرمز به فعالیت بیشتر و تازه تر قلب کمک می کند و رنگهای بنفش و قفایی ضربان قلب را آهسته می کنند. یک بیمار عصبی با غوطه ور شدن در جریانی از رنگ هاله‌یی بنفش یا قفایی ممکن است شفا یابد، در همان حال، کسی که نیرویش تحلیل رفته و خستگی بر او غالب شده، می تواند با جریان دادن رنگهای قرمز روشن که پس از آن رنگهای زرد قوی می آید و در پایان، رنگ مداوم نارنجی

گرم جریان می‌یابد بهبود یابد .

لازم است به‌کسانی که به‌اندازه‌ی کافی در فلسفه‌ی نهانی پیش رفته‌اند خاطر نشان کنم که اهمیت "نور سفید بزرگ" را مد نظر داشته باشند و در درمان خود بکوشند که این رنگ سفید را که ناب و پاک است و در هاله وجود دارد، بکار بگیرند . این امر به‌بیمار حالت تعالی و اسراق نفسانی و ذهنی *Illumination state of mind and soul* می‌بخشد و سود بسیار برای او دارد و به‌موازات آن، نیروی فرد شفا دهنده را توسط انرژی کیهانی یا "ما فوق پرانا" *Para - prana* جهت می‌دهد .

هرچه که در این بخش، پیرامون استفاده از رنگها در درمان مغناطیسی آورده شد، در مورد خود درمانی یا شفای خویش نیز بکار می‌آید . اگر بیمار، دستورهایی را که در بالا برای درمانگر داده شد بکار نندد و جریان درمان یا تفکر را به‌سوی خود برگرداند، نتیجه همان خواهد بود که گویی دیگری را معالجه می‌کند . شخص می‌تواند خیلی زود رنگی را که مناسب احوالش است پیدا کند و تجربه‌ی خود او، به‌ویژه الهام عمومی، بهترین راهنمای وی برای عمل است . با این وصف، تجربه‌ی فرد به‌او خواهد آموخت که دستورهای لوحه‌ی بالا صحیح هستند - نهایت اینکه ممکن است تفاوت‌های جزئی برحسب اشخاص مختلف وجود داشته باشد .

بخش نهم  
گسترش دادن به‌هاله

## بخش نهم

### گسترش دادن به هاله

فرد برای گسترش دادن به هاله‌ی خود در جهتی مطلوب، که حیات دیگر را خنثی کند - هنگام تأثیر بر اشخاص دیگری که با ایشان در رابطه قرار می‌گیرد - دچار زحمت می‌شود. این امر حقیقتی دوچندان خواهد یافت وقتی باز به خاطر بیاوریم که برحسب قانون عمل و عکس - العمل انعکاسهای هاله‌یی بر ذهن فرد واکنش نشان داده و به حالات اساسی ذهنی، سوخت می‌رساند و آنها را به جلو می‌راند. از هر دیدگاهی، گسترش هاله برحسب اصول نهانی علمی، بخش مهمی از نمو خویشتن و ساختمان شخصیت خود به شمار می‌رود.

در این عمل گسترش هاله، دو جنبه‌ی مهم وجود دارد:

(۱) کنش مستقیم جریان یافتن هاله با بهترین نوسانات، که توسط ایجاد تصاویر واضح، روشن و مکرر ذهنی از آن فکر یا احساسی که مطلوب است میسر می‌گردد، و

(۲) افزودن اثر آن با تخیل ذهنی رنگهایی که منطبق با افکار و احساساتی هستند که مطلوب پنداشته شده و ارزش گسترش را دارند.

از دو جنبه‌ی مذکور در بالا، احتمالاً "اولی برای پژوهنده‌ی متوسط شناخته شده‌تر است تا دومی. چنین اشخاصی که ممکن است آشنا با هر



یک از مکاتب یا آیینهای فراوانی باشند که می‌پذیرند "نگهداشت اندیشه" به‌گسترش ذهن فرد در جهت همان فکر منجر می‌شود، کمابیش آمادگی درک این واقعیت را هم دارند.

این، یک اصل درست روانشناسی است، مع الوصف کسانی که آن را بکار می‌بندند، به‌درستی حقایق بنیادین آن را نمی‌شناسند. تواناییهای ذهنی، مانند ماهیچه‌های جسمی، با تمرین و استفاده نمو می‌کنند و هر توانایی ممکن است بدین طریق گسترش بیابد.

آموزه‌ی دیگر این مکاتب، آن است که "نگهداشت" اندیشه توسط فرد، بر اشخاص دیگری که با آنها تماس برقرار شده اثر می‌گذارد و اشخاص، اشیاء یا شرایطی را که هماهنگ با چنین تفکراتی است به‌سوی او جلب می‌کند. این نیز در انطباق با بهترین تعالیم نهانی است و البته اساساً از آنها مشتق شده است.

من کاملاً "واقعیت این تعالیم را تصدیق می‌کنم و آنها را از بنیاد درست می‌دانم. به‌علاوه باید بگویم که هر درمانگری می‌تواند روشهای خود را بکار برد و افزون بر آن، از آموزشهای مربوط به هاله نیز بهره جوید تا بدین ترتیب نتایج بهتری حاصل کند.

با نگهداشت و حفظ افکار و احساسات به‌خصوص و ایمان به آنها، فرد هاله‌ی خود را با ارتعاشات و رنگهای مرتبط با چنین افکار و احساساتی به‌جریان می‌اندازد و ازین روی، آن را با انرژی و قدرت هاله‌یی آکنده می‌کند. با این شیوه، او بهره‌ی حاصل از واکنش آن بر ذهن خود را به‌دست آورده، و نیز از مزایای تاثیر بر اشخاص دیگری که با آنها در رابطه قرار می‌گیرد سود می‌برد. چنین شخصی نه‌تنها خصال فردی خود را بروفق خطوط مطلوب خویش بنا می‌کند، بلکه همزمان با آن، "شخصیتی" قوی، مثبت و جذاب برای خودش تدارک می‌بیند که

بر کسان دیگری که در ارتباط با او قرار می‌گیرند . مؤثر واقع می‌شود .  
من ضروری نمی‌بینم که راجع به‌این جنبه‌ی "نگهداشت اندیشه"  
وارد جزئیات شوم ، زیرا گفته‌ام که پژوهنده‌ی متوسط ، از قبل با قوانین  
آن آشنایی دارد . فقط در یک کلام می‌گویم که هر فرد ، عمدتاً "نتیجه‌ی  
افکاریست که از خود بروز داده و احساساتی است که در خود پرورش  
داده . بنابراین ، قاعده ، به‌تجلی درآوردن و عمل کردن به  
قدرتهایی است که شما می‌توانید نمو دهید و جلوگیری یا منع کردن از  
تجلی آن تواناییهاست که باید ضبط یا مهار کنید . و خلاصه منع یک  
توانائی نابسند و گسترش مخالفش با عمل به‌آن (کشتن و نابود کردن  
منفی‌ها و بسط مثبتها) . ذهن به‌تولید فکر می‌پردازد ، در عین حال  
ذهن تمایل دارد آن قسمتی از دستاوردهای خود را رشد بدهد که شما  
انتخاب کرده‌اید و آن را پرورش داده‌اید ، زیرا ذهن نه‌فقط فکر را خلق  
می‌کند ، بلکه آن را پر و بال نیز می‌دهد . پس اجازه بدهید که برای شما  
بهترین نوع اندیشه را تولید کند و بعد کار را به‌اختیار خودش بگذارد  
نا به‌آن بپردازد . و به‌این ترتیب رشد کند و قدرت بگیرد . آنچه گفته  
شد لبّ مطلب است .

جنبه‌ی دوم بسط‌هاله (در طبقه‌بندی بالا) بر پژوهنده‌ی متوسط  
معلوم نیست و دلیلش آن است که بیرون از حلقه‌های علمای نهانی ،  
کمتر کسی اجازه‌ی تعلیم آن را داشته است . این همه احتیاط به‌سبب  
اهمیت آن بوده و من قویاً "به‌پژوهندگان توصیه می‌کنم که به‌آن توجه  
کرده و از تمرینش خودداری نکنند ، چه ، شایستگیش را دارد . با این  
وصف ، تمرین آن فوق‌العاده ساده است و بنیاد عمل به‌آن ، منحصرأ "بر  
ارتباط رنگها و حالات ذهنی قرار دارد که در مباحث مربوط به رنگهای  
هاله‌یی کوکبی ، در بخشهای پیشین این کتاب تشریح گشت .  
برای انجام هوشمندانه‌ی تمرین بسط‌هاله توسط جریان دادن یا

پُر کردن آن با نوسانات رنگهای روانی *Psychic colors*، در ابتدا لازم است که پژوهنده، کاملاً با رنگهای پیوسته به حالات ذهنی یا احساسات عاطفی آشنایی داشته باشد. معیار این رنگها و کلید آنها را در چند جا در بخشهای قبلی می‌توان مشاهده کرد.

پژوهنده باید به عقب برگردد و هر کلمه از آنچه که پیرامون ارتباط حالات ذهنی و رنگهای هاله‌یی گفته شد مجدداً بخواند و دقیقاً "بیاموزد". او باید انطباق رنگهای قرمز، زرد و آبی را با حالات به خصوص ذهنی آن چنان به خاطر بسپارد که فکر به یکی، تصور آن دیگری را برای او تداعی کند. در لحظه‌یی که به هر حالت ذهنی معین فکر می‌کند گروه رنگهای منطبق با آن را در اندیشه بیاورد. وی باید با اثرات جسمی، ذهنی و روحی هر رنگ کاملاً آشنا باشد و افزون بر آن اثرات رنگهای به خصوصی را بر خودش به طور روانی آزمایش کند.

او نخست باید با علاقه‌مندی و حرص، به مطالعه در این زمینه بپردازد و بعد چشم و گوشش را باز نگهدارد، به این ترتیب حقایق جالب توجهی درباره‌ی این موضوع و نقش آن در هر گوشه‌ی کار و زندگی روزانه خواهد یافت. او دلایل بسیاری برای این اصل خواهد یافت و بزودی تجربیات فراوانی درباره‌ی هر رنگ و حالت ذهنی مربوط به آن خواهد اندوخت. او پاداش بسیار خوبی از کار خود دریافت خواهد نمود، کاری که در واقع بزودی تبدیل به یک تفریح و لذت خواهد شد.

اگر پژوهنده به این جنبه از موضوع مسلط بشود، درباره‌ی خود به تحلیل ذهنی کامل و صادقانه‌یی نایل خواهد شد. او باید لوحه‌یی از نقاط قوت و ضعف خود فراهم آورد. وی خصلتهایی را که بایستی توسعه یابند و آنهایی که باید محدود شوند مشخص می‌کند. او بایستی معین کند که به بسط خطوط جسمی نیاز دارد یا ذهنی یا روحی و تا چه درجه‌یی. وی که برای خود چنین لوحه‌یی تدارک دیده، اصول مربوط به

آکنده کردن هاله از نوسانات رنگهایی که برای خویش تجویز کرده ، اعمال می نماید .

به محض اینکه شخص تصور عمومی از این امر را حاصل کرده باشد ، به راحتی می تواند به آن دست یازد . این کار ، به آسانی شامل تشکیل تخیل ذهنی روشنی از رنگ یا رنگهای مطلوب است و سپس پرتاب کردن ارتعاشات آن به هاله توسط کوشش ساده ای ارادی است . مقصود این نیست که وقتی شخص می خواهد اراده کند باید مشتتش را به هم بفشارد و یا گره برابروان بیندازد . اراده در معنایی که علوم نهانی از آن می – فهمند شامل یک فرمان است ، بقیه ی کار باید به عهده ی اراده و ذهن گذاشته شود . " شک " و " ترس " را به کناری بگذارید ، آنگاه " فرمان شاهوار " اراده را به منصه ی عمل می رساند . این ، راز نهانی مهمی است که کاربرد گسترده دارد – بکوشید تا بر مفاد این امر پراهمیت تسلط پیدا کنید .

ممکن است با تمرکز بر یک رنگ حسمی ، به تشکیل تخیل ذهنی آن کمک کرد . توجه و نگاه به یک گل سرخ یا به یک برگ سبز و نظایر آنها ، می تواند شخص را به تشکیل تصور رنگی به خصوص در ذهن خود قادر سازد هنگامی که عمل مزبور با این خواست و اراده که ارتعاشات آن رنگ ، هاله را پر کند ، توأم شود ، نتیجه ی بسیار خوبی فراهم خواهد آورد . چیزهایی اطراف شما هستند که رنگ جالب توجهتان را دارند و حتی اگر به چیز دیگری فکر کنید یا کار دیگری انجام دهید ، توجه شما به طور غریزی به آنها جلب می شود . تا جایی که ممکن است در اندیشه ی خود رنگهای مطلوب خویش را حاضر کنید ، به این ترتیب ، عادت نگهداشت رنگ مزبور در تخیل شما حادث خواهد شد . اندکی تمرین و تجربه ، بزودی شما را در این کار ورزیده می کند و باعث خواهد شد که بهترین نتایج را به دست آورید . شکیبایی ، پشتکار و حرص ، علاقه ی مداوم ، اینها کلید موفقیت هستند .

بخش دهم  
هاله‌ی محافظ

## بخش دهم

### هاله‌ی محافظ

در میان کهن‌ترین تعالیم نهان‌آگاهان، می‌توان ملاحظاتی پیرامون ساخت و تحکیم هاله‌ی محافظ *Protective aura* فرد یافت، چیزی که با آن، شخص خود را از تأثیرهای نامطبوع روحی، روانی، ذهنی یا جسمی به‌دور و مصون نگاه می‌دارد. علی‌رغم اهمیت وافر که این آموزه دارد، با کمال تأسف در سالهای اخیر، برخی نویسندگان درباره‌ی آن چندان چیزی نگفته‌اند. مسئله این است که نویسندگان متأخر بیشتر دوست دارند چشم خود را بر واقعیات ناخوشایند زندگی ببندند و به‌امور مطبوع خیره شوند. ولی این اشتباه است، چرا که تغافل از چیزی، هرگز یک فضیلت نبوده و بستن چشم بر امری ناخوشایند به‌معنی نابود کردن آن نیست. مقصود من از این گفته، همه‌ی تعالیم ناتمام است، آنهایی که کافی نیستند و به‌آموزش خطوط حفاظتی نمی‌پردازند.

حفاظت جسمی هاله‌بی، شامل پر کردن هاله با مغناطیس حیاتی و رنگ است که به‌وسیله‌ی آن نه‌تنها سرایت ناخوشی از اشخاص بیمار دفع می‌گردد، بلکه از چیزی که از آن هم مهم‌تر است، یعنی سرایت فکر و احساس آنان نیز ممانعت می‌شود.

پژوهنده‌بی که بخشهای قبلی را حقیقتاً " مطالعه کرده باشد ،  
فورا " تشخیص می‌دهد که این حفاظت توسط انباشته کردن هاله با  
نوسانات سلامتی و قدرت جسمی میسر است که آن نیز توسط تخیل ذهنی  
رنگهای سرخ زندگی‌بخش و تمرین ذهنی برای جهت‌دادن آن به‌طرف  
اندیشه‌ی نیرو و قدرت انجام می‌شود . این دو کار ، به‌نحو دائم‌التزایدی  
مقاومت هالهی شخص را بالا می‌برد و او را قادر می‌کند تا نفوذ بیماری  
را ، که بر دیگران مؤثر واقع می‌شود ، از خود دور کند .

هالهی پزشکان و درمانگران موفق در زمان حضور مرض ، همیشه  
رنگ سرخ روشن و مثبتی را دارد و با ارتعاشات قدرت و توان و اطمینان  
همراه است و هیچ نشانی از ترس در آن نیست . این امر که با " حلقه‌ی  
هاله‌بی " همراه شود ، برای درمانگران ، پزشکان و پرستاران و نظایر آنها  
ارزش زیادی خواهد داشت ، همانطور که برای کسانی که رابطه‌ی نزدیکی  
با اشخاص بیمار دارند بسیار مفید است . ( به‌زودی از این " حلقه‌ی  
هاله‌بی " سخن خواهیم گفت . )

در عمل ، پر کردن هاله با دیگر ارتعاشات حفاظت ذهنی یا با  
رنگهای نارنجی ، زرد و رنگهای مشابه ، همان قدر اهمیت دارد . به‌خاطر  
دارید که این رنگها به‌خرد تعلق دارند و به‌این ترتیب ، هنگامی که هاله  
با آنها آکنده شود ، هم‌چون محافظی در برابر تلاشهای دیگران برای  
متقاعد کردن شخص علیه اراده‌اش – که با استدلال‌های سفسطه‌آمیز ،  
برهانه‌های موجه‌نما و ساختن تصاویر غلط ممکن می‌گردد – به‌کار می‌آید .  
این امر به‌شخص ، گونه‌بی از روشنی ذهنی می‌دهد که توانایی جذب و  
درک را بالا می‌برد و قدرت قضاوت و استدلال را افزون می‌نماید و  
سرانجام به‌شخص آن حدت ذهنی را می‌بخشد تا حاضر جواب بوده و  
پاسخ‌های درستی را فراهم آورد .

اگر شما وجهه‌ی نظر درست و مثبت ذهنی را اختیار کنید واگر

در هاله‌تان نوسانات رنگ زرد مایل به نارنجی را به‌جریان اندازید، تلاش ذهنی دیگر اشخاص بر شما کارگر نخواهد افتاد و به عبارت دیگر، همانطور که آب از پای اردکی که شنا می‌کند رانده می‌شود، از شما دور خواهد شد. در چنین مواقعی بسیار مفید خواهد بود که تصور کنید پیرامون مغزتان را هاله‌یی طلایی یا حلقه‌یی نورانی گرفته است – این هاله درست مانند کلاه‌خودی که برای محافظت بکار می‌رود مؤثر افتاده و شما را از حمله‌ی عقل یا استدلال‌های دیگران مصون می‌دارد.

صورت سومی هم از هاله‌ی محافظ وجود دارد که حفاظت از طبع عاطفی شخص خوانده می‌شود – و این امر در زمانی اهمیت حیاتی می‌یابد که به‌خاطر آوریم چقدر از حرکات و اعمال ما، نه توسط عقل یا هوش، بلکه توسط عواطف ما برانگیخته می‌شود. حفاظت از عواطف، حفاظت از درونی‌ترین و محرم‌ترین بخش روح ما می‌باشد. همان‌طور که همه به‌تجربه دریافته‌اند، اگر ما احساسات و جنبه‌ی عاطفی خویش را محافظت نماییم، قادر خواهیم بود که قدرتهای عقلی و خرد خود را به نحو مؤثرتری بکار اندازیم.

در این شکل از حفاظت هاله‌یی چه رنگی را مورد استفاده قرار دهیم؟ آیا کسی که بخشهای پیشین کتاب را خوانده باشد، می‌تواند در این مورد کمترین شکی به‌خود راه دهد؟ رنگ محافظ عاطفی چیست؟ بله، البته آبیست. رنگ آبی، این بخش از ذهن یا نفس *soul* ما را کنترل می‌کند، با احاطه کردن خود توسط رنگ آبی مثبت، عواطف و احساسات پست‌تر را دفع نموده و به‌حوزه‌های رفیع‌تر نفس – جایی که این ارتعاشات و تأثیرات کم‌ارزش نتوانند ما را تعقیب کنند – نقل مکان خواهیم کرد. به‌همین طریق، هاله‌یی که رنگ آبی گرفته باشد، هم‌چون سلاحی برای حمایت ما از سرایت شور و احساسهای پایین دیگران عمل خواهد کرد.



اگر در معرض تأثیرات شریری قرار گرفته‌اید یا شورها و آرزوهای پست، نزدیک است که بر شما غلبه کنند، بهترین کار این است که آبی مثبت را در هاله‌ی خود به‌جریان درآورید. بر رنگهای آبی روشن و درخشان مطالعہ‌ی انجام دهید، بهترین رنگی را که با احتیاجات شما مناسبت دارد به‌طور غریزی انتخاب خواهید کرد. طبیعت، این آگاهی غریزی را به‌ما داده است، ولی اگر آن را جستجو کنیم و پس از یافته شدن، آن را بکار بندیم. هنگامی که معلّمین بزرگ اخلاقی، واعظین و رهبران بزرگ مذهبی، نهان‌آگاهان پیشرفته و درواقع همه‌ی مردمانی که آرمانهای عالی دارند، در میان اشخاصی با سطح اخلاقی پایین‌تر قرار می‌گیرند، هاله سرشار از رنگ آبی روشن و زیبایی می‌شود که آنها را - که ناخواسته در معرض سرایت عواطف یا اخلاقیات قرار گرفته‌اند - محافظت می‌کند. بسیاری از معلّمین بزرگ اخلاق، که ممکن بود خود را با این شیوه حمایت کنند، در زمان حملات شدید ارتعاشات پست، به‌علت بی‌خبری از قوانین نهایی، سقوط کرده‌اند. فردی که این قانون را می‌داند و بکار می‌بندد، خویشتن را در برابر سرایت شریرانه‌ی عواطف پلید، مطلقاً "مصون" داشته است.

### حلقه‌ی هاله‌ی بزرگ

لیکن هیچ تعلیم نهانی در این زمینه بدون بازنگری به "حلقه‌ی هاله‌ی بزرگ محافظت" *Great auric circle of protection* کامل نخواهد بود، چیزی که پناهگاه روح، ذهن و جسم در برابر نعوذ - های روانی بیرونی است که آگاهانه یا ناآگاه به‌سوی شخص جهت‌گیری شده‌اند. در این روزها که اطلاع از پدیده‌های روانی - اگرچه ناقص باشد

— عمومیت یافته، آگاهی از این سیر حفاظتی بزرگ، به‌ویژه اهمیت فراوان پیدا کرده است. بدون در نظر گرفتن موضوعات فلسفی که اصل و پایه‌ی این امر را می‌سازند، می‌توان گفت "حلقه‌ی هاله‌یی" که توسط تخیل ذهنی همراه با خواست اراده به‌وجود می‌آید، از "نور سپید خالص و روشنی" تشکیل می‌شود. کمی پشتکار شما را قادر می‌سازد تا این حلقه را در سطح اختری ایجاد کنید و با اینکه نمی‌توانید آن را عملاً ببینید (مگر که به‌بینش کوکبی مجهز باشید) اما به‌خوبی می‌توانید حضور حفاظت‌کننده‌ی آن را احساس کنید و به‌این ترتیب خواهید دانست که از شما نگهداری می‌کند.

"حلقه‌ی سپید هاله‌یی" سلاح مؤثر و لغزش‌ناپذیری در مقابل هرگونه حمله یا نفوذ روانی است، حال از هرکس که می‌خواهد صادر شده باشد و یا آگاهانه یا ناآگاه این عمل انجام شود. با این ترتیب، حفاظت کامل و مطلق عملی می‌گردد و آگاهی از نیروی محافظ‌آن کافی است تا ترس از قلب همه‌ی کسانی که از تأثیر روانی، "مغناطیس حیوانی بدخواهانه" یا هر عنوان دیگر، خوف دارند، بزدايد. و نیز این حلقه، حفاظتی است در مقابل خون‌آشامی روانی یا مکیدن توان مغناطیسی شخص.

البته "حلقه‌ی هاله‌یی" واقعا "شبه تخم مرغ است زیرا همانطور که پوست تخم مرغ روکشی برای آن است، حلقه هم هاله را می‌پوشاند. در ذهن، خود را چنان ببینید که گویی با "حلقه‌ی هاله‌یی سپید بزرگ محافظت" احاطه شده‌اید و بگذارید که این اندیشه در مدرک‌های شما غوطه‌ور شود. قدرت آن را در مقابل تأثیر از بیرون بیازمایید و از مصونیتی که به شما می‌دهد مسرور باشید.

با این وصف حلقه هاله‌یی می‌گذارد آن تاثیرهای بیرونی که شما واقعا "می‌خواهید به‌درونتان بیایند، وارد شوند و در همان حال از دیگر

تأثیرات ممانعت می‌کند. استثنایی نیز وجود دارد و آن اینکه اگر نفس درونی *Inner soul* شما تشخیص بدهد که بعضی تأثیرات به شما آسیب می‌رساند (اگرچه خرد و احساس شما آن را ندارند)، آنگاه از چنین نفوذهایی نیز جلوگیری خواهد شد. زیرا "نورسپید" *White light*، پرتوافکنی "روح" است که بالاتر از ذهن، عاطفه یا بدن قرار می‌گیرد و "ارباب همه" می‌باشد. قدرت آن به‌گونه‌یی است که — با اینکه می‌توانیم آن را به‌طور ذهنی، اما ناقص، به‌نمایش درآوریم — درمقابل انرژی و در حضور آن در هاله، همهی ارتعاشات پست‌تر خنثی شده و فرو می‌ریزند.

بالاترین و ژرفترین تعلیم نهانی این است که "نور سپید" هرگز نباید با قصد حمله یا تحصیل امری شخصی بکار رود، بلکه می‌توان آن را در هر زمانی برای حفاظت در مقابل تأثیرهای روانی و آنچه که نفس ناخوشایند می‌شمارد، مورد استفاده قرار داد. "نور سپید" سلاح نفس است و ممکن است که به‌خوبی، در هر زمان یا هر مکان که به‌آن احتیاج باشد، بکار گرفته شود.

در همهی اوراق این کتاب کوچک، خرده ریزه‌هایی از تعالیمی به‌جز آنچه به‌تنهایی به‌هاله مربوط می‌شود، پاشیده شده است. کسانی که این چیزها، برای ایشان تدارک شده، به‌نشاخت و تحصیل آنها نایل خواهند شد — دیگران آنها را نخواهند دید و از کنارشان خواهند گذشت. هرکس آنچه به‌او راجع باشد جذب خواهد کرد. در زمینی بی‌بر، دانه‌های بسیار باید افشاند تا اینجا یا آنجا، دانه‌یی در خاک مساعدی که در انتظار اوست جای بگیرد. دانش نهانی حقیقی، قدرت و توان عملی است. هشیار باشید که این آموزه‌های والا را به‌هرزه و برای غایات شخصی و مقاصد پست بکار نگیرید. حمایت و حفاظت از اراده‌ی خودتان درست است، طلب اعمال نفوذ اراده‌تان بر دیگری غلط است.

مقاومت منفعل *Passive resistance* اغلب قویترین صورت مقاومت است - و این ، کاملاً " با مقاومت نکردن تفاوت دارد .

## سخنی راجع به مؤسسه شید و فعالیتهای آن

مؤسسه مشاوره‌ای شید در تاریخ ۶۳/۷/۸ به شماره ۲۷۲۸ در اداره کل ثبت شرکتها به عنوان مؤسسه غیر تجاری به ثبت رسیده فعالیتهای این مؤسسه با توجه به اساسنامه به شرح زیر خلاصه می‌شود :

(۱) انجام امور مشاوره در زمینه مشکلات خانوادگی ، فردی ،

روانی

(۲) ارائه روشهای خاص به منظور خود سازی و پرورش جسم و روان (با استفاده از تعالیم مکتب یوگ)

(۳) ارائه روش خودکاو به جهت دستیابی به نقاط ضعف موجود در شخصیت و روان و نحوه مبارزه با این نابسامانیهای روانی و ...  
این مؤسسه به کوشش آقای حسین الماسیان تأسیس شده و با توجه به سابقه طولانی تحقیقات ایشان در مسائل متافیزیک و تحصیلاتی که در تعلیم و تربیت و روانشناسی دارند ، مؤسسه توجه بسیاری از علاقمندان به امور خود سازی و خودشناسی را جلب کرده و علاوه بر خدمات عملی که از طریق مؤسسه ارائه می‌شود با چاپ و انتشار کتبی در زمینه شناخت مسائل فوق حسی خدمت اجتماعی گسترده‌تری آغاز کرده است . کتاب هاله انسانی دومین نشریه‌ایست که در این رابطه ترجمه و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد . اولین نشریه تحت عنوان "اصول خود -

هیپنوتیزم شامل مباحثی از دروس کلاسهای تعلیماتی سلف هیپنوتیزم است که همزمان با کتاب حاضر منتشر می‌شود با امید به اینکه از رهنمائیها و انتقادات سازنده خوانندگان بهره‌مند شویم آدرس زیر را در اختیار قرار می‌دهیم .

تهران : خیابان دکتر شریعتی ، روبروی خیابان وحید دستگردی

(ظفر) ، جنب بانک سپه ، کوچه شهید امانی ، پلاک ۱۲

کد پستی ۱۹۴۸۶

تلفن : ۴۳۷۵۴۶۶